



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



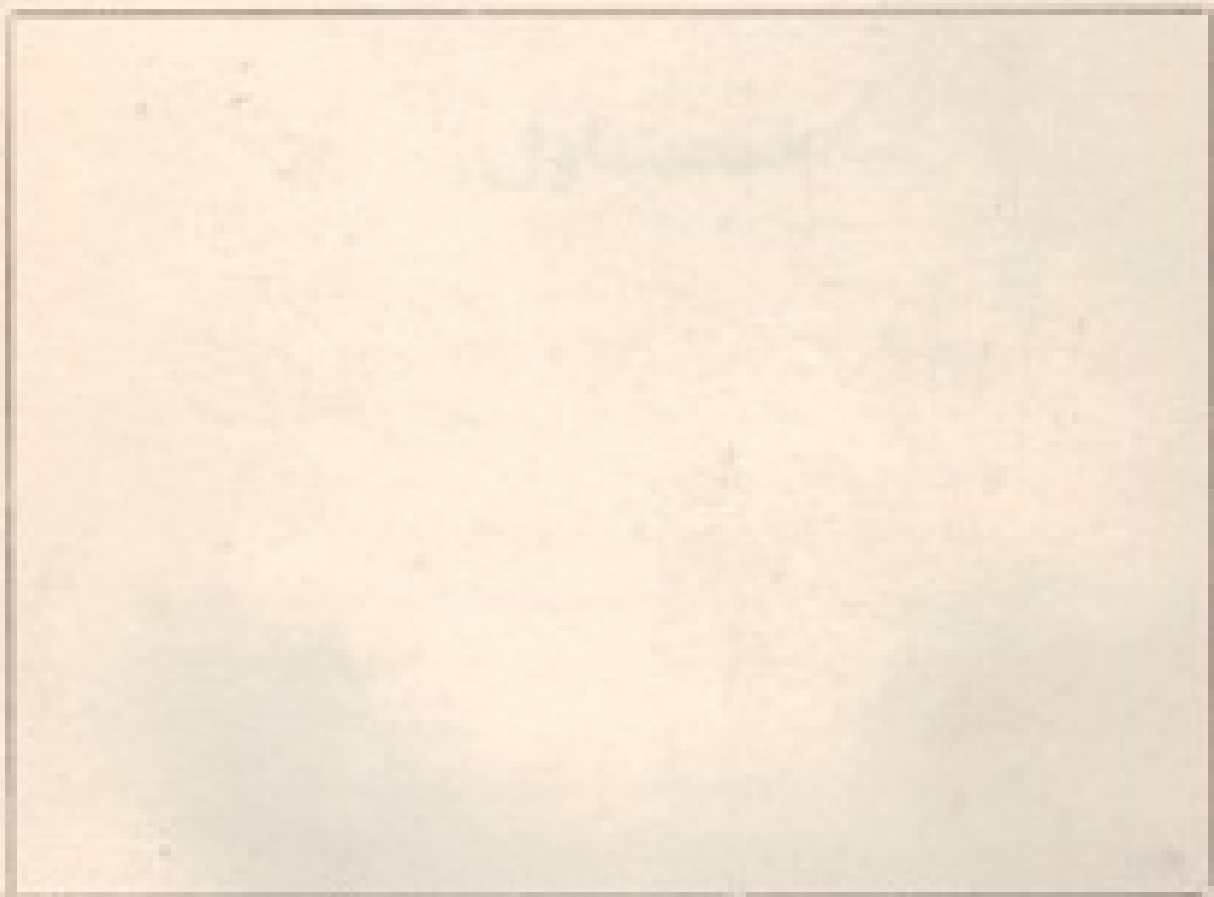
عمران
علیهما السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



نامه‌ای به رفیق

کتابخانه ملی و اسناد ملی ایران



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نامه ای به رفیق مارکسیست

نویسنده:

محمد رضا امین زاده

ناشر چاپی:

موسسه در راه حق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	نامه ای به رفیق مارکسیست
۶	مشخصات کتاب
۶	قسمت اول
۶	اشاره
۹	یادی از گذشته
۲۶	پاورقی ها
۲۸	قسمت دوم
۲۸	اشاره
۴۶	پاورقی ها
۴۸	قسمت سوم
۴۸	اشاره
۵۰	مالکیت خصوصی از نظر مارکسیسم
۵۳	تحقیق و بررسی مالکیت خصوصی از نظر ما
۵۷	مالکیت خصوصی ریشه ی فطری دارد
۶۳	تحدید مالکیت در اسلام
۷۲	پاورقی ها
۷۵	قسمت چهارم
۷۵	اشاره
۸۸	پاورقی ها
۸۹	درباره مرکز

نامه ای به رفیق مارکسیست

مشخصات کتاب

سرشناسه : امین زاده

عنوان و نام پدیدآور : نامه ای به رفیق مارکسیست / [نوشته امین زاده].

مشخصات نشر : قم : موسسه راه حق، [1346] -

مشخصات ظاهری : ج.

فروست : در راه حق؛ 46.

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی توصیفی

یادداشت : کتابنامه

شناسه افزوده : موسسه راه حق

شماره کتابشناسی ملی : 67214

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اصفهان

ویراستار کتاب : خانم نرگس قمی

ص: 1

قسمت اول

اشاره

رفیق عزیزم سلام، نامه ای که گویای گرایش شما به مارکسیسم بوده رسیده از اینکه برایم نامه نوشته بودی خیلی خوشوقت شده اما توقعی از شما (که مدعی روشنفکری هستید و خود را فردی مطلع در مکاتب می دانید) نداشتم که به مکتبی سرپا پوچ و خرافی که جز الفاظ فریبنده چیزی ندارد گرایش پیدا کنی، و برایم بنویسی که من امروز افتخار می کنم که به مکتب عدل، مساوات، آزادی، برابری که همه ی فریادش دفاع از حقوق کارگر است گرویده ام، شما در نامه نکته ای را فرموده بودید که نظرم را نسبت به شما عوض کرد و به من فهماند که علاوه بر اینکه در مورد مذهب مطالعاتی عمیق نداشته اید، از مارکسیسم هم خبری ندارید و آن اینکه مسائل مذهبی، مسائلی ذهنی است و مذهبی ها افرادی ایده آلیست و ذهنگرا هستند، آنها همه چیز را در حال سکون و رکود می دانند و تفسیر درستی از جهان و انسان ندارند ولی مارکسیسم رالیسم و واقعیت گرا و مخالف با سکون و رکود است، و

همچنین نوشته بودی، اسلام نمی تواند پاسخگوی نیازهای مادی جامعه باشد، بیش از هر چیز به مسائل ذهنی، مانند غیب، نماز، روزه و ... دعوت می کند، و با وجود مالکیت شخصی در اسلام که منجر به سرمایه داری می شود نمی توان طبقات را از میان برد.

رفیق عزیزم، پیش از اینکه به گفته های شما پاسخ گویم یادی از گذشته می کنم.

یادم نمی رود آن روزهایی که با هم به دشت و کوه می رفتیم، و در هوای آزاد و پر طراوت بهار که نسیمی ملایم به همراه داشت درباره ی طبیعت فکر می کردیم، که خداوند طبیعت را چقدر زیبا آفریده، و می شنیدیم که طبیعت با همه زیبایی اش می زند: (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولَى الْأَلْبَابِ) (1)

محققا در خلقت آسمان ها و زمین و اختلاف شب و روز دلایلی هست برای خردمندان. (الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقَعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ) (2)

آنانکه خدا را یاد می کنند در حالت ایستاده و نشسته و خفتن بر پهلوهایشان و دائم در خلقت آسمان ها و زمین فکر می کنند و می گویند پروردگارا این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریده ای پاک و منزهی ما را به

ص: 3

1- آل عمران آیه ی 190.

2- آل عمران آیه ی 191.

لطف خود از عذاب دوزخ نگهدار .

آری طبیعت با آن همه زیبایی اش خالق آگاه و با شعور دارد و ماده ی کر و کور و بی شعور عاجز از آن است که طبیعت را با آن همه قوانین منظم بیافریند.

یادی از گذشته

و باز از یادم نمی رود آن روزی که از کنار مسجد جامع شهر می گذشتیم و صدای خطیب را که از بلندگو پخش می شد، می شنیدیم که خطبه ای از نهج البلاغه ی حضرت علی علیه السلام می خواند:

(وَلَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ وَجَسِيمِ النِّعْمَةِ لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ وَخَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ) (1)

اگر در قدرت عظیم و نعمت بزرگ خدای متعال اندیشه می کردند تعقل می نمودند، حتما به راه باز می گشتند و از عذاب سوزان (دوزخ) واهمه می کردند.

رفیق عزیزم، بارها روایتی را که از «گفتار فلسفی» یاد گرفته بودی می خواندی که حضرت علی علیه السلام خطاب به جوانان فرموده است:

(يَا مَعْشَرَ الْفِتْيَانِ حَصِّنُوا أَعْرَاضَكُمْ بِالْأَدَبِ وَدِينَكُمْ بِالْعِلْمِ) (2)

ای گروه جوانان، شرف انسانی و سجایای

ص: 4

1- نهج البلاغه فیض الاسلام صفحه ی 727

2- گفتار فلسفی ج 1 ص 194

اخلاقی خود را با ادب آموزی و تربیت محافظت نمایید و سرمایه‌ی گرانبهای دین خویشتن را با نیروی علم و دانش از دستبرد ناپاکان و خطرات گوناگون بر کنار نگاه دارید.

چند روایت را که شاید ندیده باشی برایت می‌نویسم:

امام جواد علیه السلام فرمود (الفقه مفتاح البصيرة وَ تَمَامُ الْعِبَادَةِ وَ السَّبَبُ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّفِيعَةِ وَ حَازَ الْمَرْتَبَةَ الْجَلِيلَةَ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا) (1)

دین‌شناسی کلید بینش و دل‌آگاهی و عبادت کامل است آدمی به وسیله‌ی آن می‌تواند به مدارج عالی دست یابد و در امور دین و دنیا رتبه‌ی بزرگی را احراز نماید.

در روایت دیگر می‌فرماید: (الْفَقْهُ تَمَنُّ لِكُلِّ غَالٍ وَ سَلَّمَ إِلَى كُلِّ عَالٍ) (2)

دین‌شناسی، قیمت هر متاع گرانبقدر و نردبان ترقی برای وصول به هر مقام بلندی است.

خوب، خیلی متأثرم از اینکه تحقیق نکرده قضاوت کرده‌ای گویا شما را همچون افراد ساده لوح و ناآگاه با گفتن الفاضلی فریبنده و مطالبی پوچ که از مرحله‌ی حرف‌نمی‌گذرد گول زده‌اند شما فریب یک عده افرادی را خورده‌اید که برای رسیدن به هدف از

ص: 5

1- بزرگسالان ج 2 ص 272.

2- "

هیچگونه جنایتی و از زدن هر نوع تهمتی به مردان حق باک ندارند.

من امیدوارم که با مطالعه ی دقیق، اسلام و مارکسیسم را بشناسی بر پوچی مکتب مارکسیسم پی بیری و به آغوش اسلام که نوازشگر مستضعفین است بازگردی .

رفیق عزیزم من به مسائلی که در نامه ات مطرح کرده بودی به به آن حدی که استعداده اقتضاء می کند جواب می گویم، شما نوشته بودی که مذهب، مسائلی ذهنی است و مذهبی ها افرادی ایدآلیست هستند، و مارکسیسم را مکتبی رئالیسم و واقعیت گرا معرفی کرده بودی.

اولاً این ادعایی بیش نیست، و به صرف گفتن، مسائل متافیزیکی ایدآلیسم نخواهد شد مارکسیسم رئالیسم اگر اسلام را مطالعه کرده بودی این حرف های بی دلیل را نمی زدی و شرمت می آمد که آن را بر روی کاغذ بیاوری انسان همیشه گرفتار نا آگاهی های خودش است.

ثانیا برای اینکه بشناسیم چه مکتبی ایدئالیسم است، باید ببینیم ایدآلیسم چیست؟ افلاطون اولین کسی است که این کلمه را در فلسفه بکار برده، ایده کلمه ای یونانی به معنی ظاهر شکل است و ایده آلیسم در اصطلاح افلاطون انکار حقایق مادی نیست بلکه در

ص: 6

مورد یک سلسله حقایق مجرد که خود قائل بوده و امروز در میان ما به نام مثل افلاطونی معروف است استعمال شده است، افلاطون برای هر نوع موجودات جهان ماده یک وجود مجرد که افراد محسوسه ی آن نوع، پرتو او و نمونه ی کامل آن افراد است قائل بوده است... افلاطون منکر وجود افراد محسوسه نیست بلکه وجود آنها را متغیر و جزئی و فانی میدانند برخلاف ایده و یا مثال که به عقیده ی وی دارای وجود لایتغیر و کلی باقی است. (1)

آقایان مارکسیست که افلاطون را یک اید آلیست و ذهن گرا معرفی می کنند برای این است که به معنی واقعی اید آلیست در زمان او پی نبرده اند و منظور او را نفهمیده اند.

امروز ماتریالیست های مارکسیست، ایده آلیسم را مترادف با سفسطه (به معنی اصالت ذهن) که نقطه ی مقابل رئالیسم به معنی اصالت واقعیت است می دانند. (2)

و بدین جهت مذهبی ها را افرادی ایده آلیست می شناسند که محرک مادی جامعه را ذهن و فکر می دانند، اید آلیست ها معتقدند که نیروهای فکری تنها محرک تاریخ بشری است. (3)

رفیق عزیزم با توجه به معنی ایده آلیسم باید دید آیا مارکسیسم مکتبی ایده آلیسم است یا اسلام، مارکسیسم مکتبی که همه ی مسائل را از دید مادی

ص: 7

1- روش رئالیسم ص 23 - 25 .

2- "

3- جامعه و تولید ص 9 .

نگاه می کند و آن مسأله ای را علم می داند که قابل تجربه باشد، آن مسأله ای که دست تجربه به آن راه ندارد ذهنی می شناسد، مارکسیسم برای ضروریات عقلی ارزش قائل نیست. یکی از اصول مارکسیسم این است که همه چیز در حال تحول و تغییر است و این را یک اصل علمی تلقی می کند. سؤال می کنیم آیا مارکسیست ها همه ی جهان را گشته اند و آنچه در این جهان وجود دارد تجربه کرده اند به چه دلیل این اصل را تعمیم داده اند و قائل به کلی بودن آن در سطح جهان شده اند، آنچه را در خارج تجربه کرده اند جزئی است و کلی بودن و تعمیم دادن یک امر عقلی می باشد و آنها برای امر عقلی ارزش قائل نیستند، آیا خود تجربه واقعیت دارد به چه دلیل؟ باید صدق و واقعیت تجربه قبلا برای ما معلوم باشد تا آنچه از راه تجربه به دست می آید دارای ارزش بدانیم، ممکن است بگویند ما واقعیت تجربه را از راه تجربه به دست می آوریم، این یک نوع سفسطه بیش نخواهد بود زیرا که در اصل تجربه بحث است و تجربه خود نمی تواند واقعیت تجربه را برای ما روشن کند، اینجاست که برای واقعیت تجربه محتاج به ضرورت عقلی هستیم و این ادعای مارکسیست ها خود گرایشی ایده آلیستی است.

مارکسیسم طبق اصل دیالکتیک قائل به تضاد داخلی در همه ی پدیده های طبیعی است استالین در

کتاب مسائل لنینیسم (فصل چهارم موضوع ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی اصل چهارم فلسفه ی ماتریالیسم) دیالکتیک را چنین تعریف می کند: «دیالکتیک به معنی واقعی کلمه عبارت است از مطالعه ی تضاد در داخل ماهیت اشیاء» باز می نویسد: «دیالکتیک بر خلاف متافیزیک عقیده دارد که تضادهای داخلی در همه چیزها و پدیده های طبیعت، ذاتی است زیرا همه ی آنها یک جانب مثبت و یک جانب منفی دارند گذشته ای و آینده ای دارند، چیزی می میرد و چیزی پرورش و ثمر می یابد...» (1)

مارکسیم درباره ی سیر تحول جامعه به اصل تضاد داخلی متوسل می شود.

«چه نیرویی جامعه را به حرکت درآورده و آن را تحول می بخشد و سبب می شود که جامعه روابط تولیدی و نظام «کمونستی باستانی» را ترک کرده روابط تولیدی و نظام برده داری را بپذیرد و سپس به تحولات بعدی ادامه دهد؟ مارکسیم می گوید این عامل داخلی است و نه خارجی چنانکه عامل محرک هر شی و هر چیز طبیعی نیز درونی است نه بیرونی» (2)

این تفسیر مارکسیم درباره ی سیر تحول جامعه با پدیده های طبیعی ما را از تحقیق درباره ی علت خارجی باز میدارد مثلا دانه ی گندم که تزی است و از

ص: 9

1- شناخت علمی ماتریالیسم مارکسیسم و اسلام ص 21 - 22 .

2- درس هایی درباره مارکسیسم ج 1 ص 75 .

درون جوانه میزند آیا تنها آنتی تراست که سبب جوانه زدن دانه می شود یا عامل بیرونی هم دخالت دارد؟ اگر کسی بگوید تنها عامل درونی سبب است و هیچ عامل خارجی وجود ندارد متهم به بیسوادی خواهد شد، هوا، خاک، آب، نور خورشید و ... عوامل خارجی هستند که در روئیدن دانه ی گندم مؤثرند و تنها عامل آنتی تراست نیست .

رفیق عزیزم: اگر بنا باشد که این تفسیر دیالکتیکی برای توجیه وجود رویدادهای طبیعی کافی باشد باید خود ادراکات حسی انسان به سبب و به سبب و علت خارجی (که عبارت از واقعیت عینی است) احتیاج نداشته باشد و قائل باشیم به اینکه پدیده های ادراکی و حسی در حدوث خود از قانون نفی در نفی که دلیل تحول و تکامل است از علت داخلی ناشی شده اند نه از سبب و علتی خارجی، و این خود یک نوع ایده آلیسم است که ما را از شناخت واقعیت خارج از شعور و ادراک باز می دارد.

مارکسیسم فکر را مادی می داند و چون هر شناختی بستگی به طرز فکر مادی شخص دارد پس شناخت نسبت به افراد متفاوت است، استاد علامه شهید بزرگوار آقای مرتضی مطهری در پاورقی روش رئالیسم در این مورد می نویسد «مادیون روی نظریه ی

مادی بودن و آنکه شناختن و هر ادراکی ماوراء عمل اعصاب نیست طرز شناختن هر چیز را با نوع ساختمان اعصاب و مغز شخص شناسنده مربوط می دانند و می گویند: چون نوع ساختمان اعصاب اشخاص با هم متفاوت است پس اقسام شناختن های حقیقی نیز نسبت به اشخاص متفاوت خواهد بود» (1)

لازمه ی این طرز فکر این است که حقیقت مطلقى وجود نداشته باشد ما نه تنها حقیقت و واقعیت اشیاء را درک نمی کنیم بلکه باید به همه چیز از دید شک بنگریم.

«پس ما باید بگوییم آنچه ما از جهان چه به وسیله ی فکر (عقل) ادراک میکنیم و می فهمیم همه آنطور هستند که ساختمان مغز ما در وضع و موقعیت مخصوص اقتضاء می کند و اما واقع و نفس الامر چگونه است نمی دانیم آیا لازمه این مقدمات این نیست که ما باید از لحاظ واقع بینی به هیچ فکری اعتماد نکنیم و فلسفه (حتی خود ماتریالیسم دیالکتیک) و جمیع رشته های علوم طبیعی و ریاضی را با تردید و شک تلقی کنیم» (2)

رفیق عزیزم این است سرنوشت مکتبی که اینقدر سروصدا راه انداخته است.

در مقابل اسلام که مکتبی الهی است رئالیسم

ص: 11

1- روش رئالیسم ص 143 .

2- " "

و واقعیت گرا می باشد نظریه ی انتزاع که نظریه ی کلیه ی فلاسفه اسلامی است، دلیل بر واقعیت کرایبی آنها است.

این نظریه مانند نظریه های فلسفی (مادیگران) دیگر یک بعدی نیست (به این معنی که اهمیت حس را بپذیرد و عقل را منکر شود و یا تنها معیار شناخت را تجربه بداند و ضروریات عقلی را در آن دخالت ندهد) تا گرفتار ایده آلیسم شود، بلکه جهان محسوس خارج از ذهن را می پذیرد به طوری که با حواس پنجگانه آن را حس می کند و بوسیله ی عقل دست به ابتکار میزند و به تجربه واقعیت می بخشد.

اسلام برای تجربه که از اسرار جهان هستی پرده بر می دارد و در علوم بشری خدمات بسیار پر ارزشی به انسان می کند اهمیت به سزایی قائل است، ولی تجربه در کشف هر پدیده ای محتاج به ضروریات عقلی است مثلاً مبدأعلیت از ضروریات عقلی است، به ما می گوید هر حادثه و اتفاقی در خارج علتی دارد این مبدأ را می پذیریم و وارد تجربه می شویم دوسیم مثبت و منفی را به یکدیگر می زنیم جرعه ای می جهد، این یک تجربه است، دو دست ما دوس را به یکدیگر دوسیم متصل کرد، چشم ما جرعه را دید ولی آن چیزی که به ما می گوید بین زدن دوسیم و جرعه علتی وجود دارد چیست؟ آیا دو دست ما آن را فهمید و درک کرد آیا

ص: 12

چشم ما به علت پی برد؟ هرگز بلکه عقل ما مبدأ علیت را یافته و به ما می گوید این حادثه علتی دارد و عقل ما است که این تجربه را تعمیم می دهد می گوید هر جا دو سیم منفی و مثبت به هم برخورد کرد جرقه می جهد، اگر تجربه را اساس بدانیم و ضرورت عقل را انکار کنیم، چه دلیلی خواهیم داشت بر اینکه دو سیم مثبت و منفی که در مکان دیگر وجود دارند تولید جرقه می کند؟ زیرا آن را تجربه نکرده ایم شاید تولید جرقه نکند؟

عقل در کنار علم و تجربه است و در عین حال شکوفا شدن عقل بوسیلهی علوم و تجربه است.

رفیق عزیزم تمام مسائل قرآن بطور غیر مستقیم بیانگر آنست که حقیقتی خارج از ذهن وجود دارد، قصص و داستان های تاریخی که قرآن بیان می واقعیتهایی است که زمانی خارج از ذهن بوقوع پیوسته و قرآن به مردم می فرماید در باره ی رویدادهای طبیعی تفکر کنید.

(إِن فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَى السَّمَاءَ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَى بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهِمَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسْحَرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ) (1)

ص: 13

محققا در خلقت آسمان ها و زمین و اختلاف شب کشتی هائی و روز و کشتی هائی که بر روی آب برای انتفاع مردم در حرکت است و در خلقت باران که خدا از بالا فرو فرستاد تا به آن آب زمین را بعد از مردن (نابود شدن گیاه آن) زنده کرد و سبز و خرم گردانید و در خلقت آنچه از انواع حیوانات در زمین برانگیخت و گرداندن باد و در خلقت ابر که میان آسمان و زمین مسخر است، در این امور برای عاقلان عالم ادله‌ی واضحی است (آنهاييکه تفکر و تعقل می کنند)

از نظر قرآن انسان میتواند علم تواند علم به حقایق پیدا کند، (بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ) (1)

(وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ) (2)

اگر تعبیرات قرآن را در این مورد خواسته باشم برای شما بنویسم کلام بطول می انجامد بر شماست که برای تحقیق بیشتر به قرآن رجوع کنی.

رفیق عزیزم: مارکسیست ها همان سوفسطایی هایی هستند که برای حاکمیت بر جامعه به مشاجرات، شعر، جدلیات، الفاظ بافی، خطابه می پرداختند.

نکته ی دیگر که در نامه به آن اشاره کرده ای این است که مذهبی ها همه چیز را در حال رکود و سکون می دانند و تفسیر درستی از انسان و جهان

ص: 14

1- سوره ی عنکبوت آیه ی 49 .

2- سوره ی بقره آیه ی 4 .

رفیق عزیزم: مارکسیست ها چه دلیلی بر این مطلب دارند بعد از اینکه به اثبات رساندیم که اسلام، عقیده به واقعیت خارجی دارد و مکتبی رئالیسم است و مارکسیسم مکتبی ایده آلیسم جواب این مسئله واضح و روشن است.

وقتی مارکسیست ها همه چیز را در حال تحول و تغییر می دانند، حقیقت ها را از بین می برند و به شک می گریند. به کتاب مستدل روش رئالیسم نوشته ی علامه ی بزرگ فیلسوف شرق آیه الله طباطبایی رجوع کن تا بی ارزشی مکتب ماتریالیسم و مارکسیسم و حقیقت و اهمیت فلسفه ی الهی اسلام بر شما واضح، شود استاد علامه شهید بزرگوار آقای مرتضی مطهری در پاورقی روش رئالیسم می نویسند: «مادیین اعتقاد به دائمی بودن حقایق را از آثار جمود منطق قدیم و از خواص تفکر متافیز یکی میدانند واقعیت های خاص

متافیزیکی مادی و عالم خارج موقت است زیرا ماده و روابط اجزاء آن دائما در تغییر است، در طبیعت یک چیز در دو لحظه به یک حال باقی نمیماند هر واقعیتهای برای یک مدت محدود در صحنه ی طبیعت ظاهر می شود و از بین می رود» (1)

بنابراین طرز تفکر، نباید هیچ واقعیتهای وجود داشته باشد و همه چیز را باید با تردید و شک تلقی کرد

ص: 15

بنابراین آیا مارکسیسم مکتب شک نیست؟

ولی از نظر اسلام، ولو عالم خارج در حال تغییر و تحول می باشد و طبیعت در حال حرکت است اما آنچه که در مابعدالطبیعه وجود دارد ثابت و مستمر و ابدی است (روح الله و...) و این امر مستمر در خود طبیعت هم وجود دارد «یکنوع واقعیت های مستمر و ابدی در خود طبیعت است (قطع نظر از ماوراء الطبیعه) مثل واقعیت حرکت، و اگر بگوییم ماده در حرکت است از یک امر مستمر و دائمی حکایت کرده ایم» (1)

بنابراین طرز تفکر حقیقت ثابت و مطلق است و بیانگر رئالیسم می باشد، وقتی می گوئیم آب در ساعت 4 و نیم ثانیه به 90 درجه بالای صفر رسید حقیقتی مطلق است ولو در ساعت 4 و 15 ثانیه به 4 درجه ی 100 رسیده باشد، ولی از نظر مارکسیسم حقیقتی نسبی است، با اینکه هر وقت بگوییم در ساعت 4 و نیم ثانیه آب روی 90 درجه بود درست گفته ایم (حقیقتی است مطابق با واقع).

اما اینکه نوشته ای اسلام تفسیر درستی از انسان و جهان ندارد، چه دلیلی داری؟

رفیق عزیزم چون نامه بطول انجامیده، جواب تفصیلی آن را به نامه ی دیگر که برای شما خواهم نوشت محول می کنم، اما برای اینکه دنبال تحقیق بروی و به آن جواب بگویی فقط یک سؤال مطرح می کنم،

ص: 16

و برای اینکه نظر اسلام را درباره ی جهان و انسان بدانی به چند آیه از قرآن اکتفا می کنم و تحقیق بیشتر آن را به خودت واگذار میکنم و استدعای من از شما این است که در آیات قرآن تفکر و تعقل بیشتری کنید.

اما سؤال این است که مارکسیسم از انسان و جهان چه تفسیری دارد؟

ها از نظر قرآن جهان براساس هدف و حق آفریده شده است، (أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى) (1)

و تفسیر اسلام از انسان این است که او موجودی مختار آزاد، انتخابگر است و سرنوشتش بدست خود اوست، (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ) (2)

می تواند به اسفل سافلین برسد و یا بگردد و با کارهای شایسته ی خود به اوج ترقی و تکامل نائل آید.

رفیق عزیزم: به الفاظ بافی های عده ای بی کار و مزدور بیگانه که در صدد تفرقه اندازی و لکه دار کردن انقلاب اسلامی ما هستند گوش نکن، همانطوری که در این نامه برای شما نوشته ام آنها سوفسطایی هایی هستند که برای حاکم شدن به شعر، خطابه شعار می پردازند، ولی تا بحث ایدئولوژی به میان می آید فرار می کنند، اینها همان افرادی هستند که در دوران

ص: 17

1- سوره ی روم آیه ی 8 .

2- سوره ی التین آیه ی 3 .

مصدق خیانت کردند و باعث شکست میرزا کوچک خان سردار جنگل شدند و امروز با توطئه های خود می خواهند نهضت مقدس اسلامی را که با خون هزاران نفر از جوانان مسلمان این مملکت قدمی به سوی پیروزی برداشته، شکست دهند، اینها برای پیشبرد هدف خود دست به هر جنایتی می زنند و آن را تاکتیک تلقی می کنند، آنها به عنوان اینکه هدف وسیله را مباح می کند از هیچ گونه جنایتی باک ندارند، گاهی برای پیشبرد هدف خود نام آیه الله خمینی و آیات قرآن را وسیله قرار می دهند، شاید شنیده باشی که همین اشخاص مدافع حقوق کارگر بارها به میان کارگران رفته اند و سخن خود را بانام خدا کرده اند و پس از آن به تبلیغ از مارکسیسم پرداخته اند، با خطابه ها و شعارهای پوچ خود می خواسته اند دولت اسلامی را تضعیف کنند و مواجهه با اعتراض کارگران غیور اسلامی شده اند.

رفیق عزیزم: روشنفکر آن نیست که گول ایسم های وارداتی را می خورد، و به اسم روشنفکر حقیقت را کنار می زند آن جوانی روشنفکر است که انقلابی باشد به معنی اینکه بر احساسات خود کاملاً حاکم باشد و بر اساس عقل عمل کند و وقتی حقیقت را درک کرد به آن روی آورد.

آنهایی که مارکسیست می شوند از دو حال

ص: 18

خارج نیست یا منافع خود را در گرویدن به آن می بینند و یا تحقیق نکرده فریب شعارها، و الفاظ فریبنده ی مارکسیست ها را می خورند.

گروه اول برای منافع خود هیچ وقت حاضر نیستند رو به حقیقت آورند، و به ندای عقل و وجدان گوش فرا دهند و لیبیک بگویند.

اما گروه دوم، پس از بررسی مارکسیسم تناقضات آن آشنا شده بر می گردند و به ندای وجدان پاک و عقل سلیم خود گوش می دهند و به فطرت انسانی بازگشت می کنند، اسلام می آورند.

نمی دانم آیا مصطفی محمود را می شناسی او معرفترین دانشمند مادی و چپ رو مصر بود او در نفی متافیزیک تحت عنوان « الله والانسان» کتاب نوشت، اما پس از تحقیق بیشتر به آغوش اسلام بازگشت و کتاب خدا و قرآن، مارکسیسم و اسلام و... را نوشت، بازگشت او به دامان پاک اسلام شکستی بود برای مارکسیست ها.

او در کتاب اسلام و مارکسیسم می نویسد «ولی باید دید که « روشنفکران» چرا به مارکسیسم رو می آورند؟ گروهی از آنان با انگیزه های عالی انسانی در راه بسط عدل اجتماعی به آن روی می آورند در حالی که نمی دانند در عمل، همین اندیشه خود دشمن «انگیزه های عالی انسانی» است گروه دیگر هم

فرصت طلبانه و برای وصول به «هدف» خود به کاروان مارکسیسم می پیوندند تا همراه زمان پیش بروند و در ساختمان آینده ی جامعه، پس از دگرگونی مقامی بدست آورند و روشنفکرانی هم به دنبال شعارهای جالبی که از اندیشه ی علمی و تفکر منطقی دم می زنند کشیده می شوند و سپس نشریات رسمی را می خوانند و چون تناقض هایی می بینند به مصادر و منابع اولیه مراجعه می کنند تا بینش واقعا روشنفکرانه داشته باشند و این گروه همان کسانی هستند که با شور و شوق به مارکسیسم پیوسته اند و آنگاه که به عمق آن راه یافته اند دلسرد و دل خسته برگشته اند چرا که در عمق چیزی جز «ماکیالیسم فلسفی» نیافته اند و البته این چنین روشنفکرانی بسرعت مورد حمله و اتهام قرار میگیرند (کما اینکه خودش مورد هجوم بزرگترین اتهامات قرار گرفت) و مارکسیسم قبل از هر کسی نخست از اینها انتقام می گیرد و بدین ترتیب اصولا باید گفت که مارکسیسم نخستین قربانیان خود را از میان روشنفکران انتخاب می کند، مارکسیسم ... در تفسیر و توجیه مسائل هستی به تناقض گویی می افتد، به شعارگویی و جمع آوری اعضاء می پردازد (1) چنانکه مشاهده می کنی)

والسلام علیکم

ص: 20

- 1 - آل عمران آیه ی 190
- 2- آل عمران آیه ی 191
- 3- نهج البلاغه فیض الاسلام صفحه ی 727
- 4 - گفتار فلسفی ج 1 ص 194
- 5- بزرگسالان ج 2 ص 272
- 6- "
- 7 روش رئالیسم ص 23 - 25 -
- 8- "
- 9- جامعه و تولید ص 9
- 10 - شناخت علمی ماتریالیسم مارکسیسم و اسلام ص 21 - 22
- 11 - درس هایی درباره مارکسیسم ج 1 ص 75
- 12 - روش رئالیسم ص 143 -
- 13- "
- 14 - سوره ی بقره آیه ی 163
- 15 - سوره ی عنکبوت آیه ی 49
- 16 - سوره ی بقره آیه ی 4
- 17 - روش رئالیسم ص 104
- 18- "
- 19 - سوره ی روم آیه ی 8
- 20 - سوره ی التین آیه ی 3

قسمت دوم

اشاره

ص: 22

رفیق عزیز سلام :

اینک، به خواست خدای متعال و توجهات ولی عجل الله تعالی فرجه الشریف فرصتی برایم پیش آمد تا به وعده خود وفا و به اشکالی که مورد نظر شما بود، در حدود کنم استعدادم پاسخ بگویم .

اشکال این بود که اسلام از جهان و انسان تفسیر درستی ندارد در نامه قبلی از شما سوالی کرده بودم و حال خودم در پیرامون آن سؤال مطالبی را می نویسم، امیدوارم مقدمه ای باشد برای تحقیق بیشتر، و آن سؤال این بود که مارکسیسم از جهان و انسان چه

تفسیری دارد؟

آنچه که برای ما واضح و روشن است، اینست که مارکسیسم مکتب صد درصد مادی است. و معتقد به چیزی که مجرد از ماده باشد نیست. و هر مکتبی درباره جهان نظریه ای دارد، و مارکسیسم که خود نظریه ای درباره جهان است، جهان را پدیده ای مادی می داند که هیچ موجودی مجرد بر آن حاکم نیست .

ص: 23

انگلس می گوید: «فلسفه مادی عبارت است، از یک نظریه عمومی درباره جهان که اساس آن بر نظریه خاصی درباره رابطه عقل و ماده نهاده شده است» و یا: «جهان بینی مادی، یعنی طبیعت را چنانکه هست و بدون هرگونه افزوده خارجی بنگریم» (1)

وقتی می گوئیم «جهان» جامعه، تاریخ و طبیعت را در بردارد. بنابراین می توان گفت که جهان (تاریخ، طبیعت، جامعه) از دیدگاه مارکسیسم پدیده ای مادی است که هیچ شعور و فکر و روحی بر آن حاکمیت ندارد. وقتی مارکسیسم بر پایه ماتریالیسم دیالکتیک (مادیگری) پایه ریزی شده باشد، جامعه، تاریخ، طبیعت هم از همان دید مورد توجه قرار می گیرد. و شعور فکر، روح در مرحله بعدی می باشند، به این معنی که فکر و شعور انعکاسی از جهان مادی خواهند بود. جامعه و تاریخ جدای از طبیعت نیست، همانگونه که طبیعت مقهور قوانین مادی و پدیده های طبیعی اجباریست و از خود اراده ای ندارند جامعه و تاریخ هم مقهور همان قوانین مادی است و جبراً حرکت می کنند و از مرحله ای به مرحله دیگر تحول می یابند بدون اینکه اراده ای و شعوری در آنها دخالتی داشته باشد. «ژرژ پولیت زر» میگوید «فلسفه مادی دیالکتیکی» عمومی ترین قوانین جهان را مطالعه می کند. قوانینی را که ما به الاشتراک همه جنبه های

ص: 24

1- درس هایی درباره مارکسیسم ج 1 صفحه 2.

هستی است، از طبیعت فیزیکی گرفته تا اندیشه ای که از طبیعت جاندار می گذرد و جامعه» (1)

رفیق عزیزم زیاد در این مورد حاشیه نمی روم اما فکر کن یکنفر چه انداز زه باید از حقیقت دور باشد و پا روی وجدان بگذارد و از مسائل علمی بوئی نبرده باشد، تا این حرفها را بزند. و آنها را به عنوان تفسیر علمی درباره جهان به جامعه عرضه کند. آیا واقعاً جهان همانگونه است که مارکسیسم از آن برداشته؟ هرگز. کسی که یک ذره شعور و درک داشته باشد این تفسیر را نمی پذیرد و می داند این پندار که جهان یک پدیده مادی است و در پشت آن هیچ چیز دیگر وجود ندارد جزء یک ادعای پوچ نیست. مارکسیسم که همه مسائل را بر محک تجربه می زند و آنرا به عنوان مسئله ای علمی بیان می کند؟ آیا همه ی جهان را تجربه کرده است؟ آیا مارکسیست ها، جهان به این عظمت را گشته اند و چیزی مجرد نیافته اند؟ یا هر چیزی را که مورد تجربه قرار گیرد و با حواس پنجگانه درک شود قبول دارند ولی مجرد از ماده را که تجربه به آن راه ندارد نمی پذیرند؟

اولاً مارکسیست ها روزی که ماده - بگمان مادیها - خود بخود بوجود آمد و جهان بر آن پایه ریزی شد وجود داشته اند یا نه؟ اگر وجود داشته اند پس خودشان مادی نیستند زیرا پیش از اینکه ماده وجود پیدا

ص: 25

-1=====64.

کند آنها وجود داشته اند. و اگر وجود نداشته اند این حرف را از کجا می زنند؟ این خود یکنوع غیب گوئی است. و غیب جزء مسائل متافیز یکی است.

ثانیا مجردات در حدود تجربه قرار نمی گیرند و دست تجربه و علوم تجربی نمی تواند به آنها راه یابد. چرا مارکسیسم که به عقیده خود مارکسیست ها نظریه ای علمی است پا را فراتر نهاده و می خواهد چیزی را که بالاتر از تجربه قرار دارد، و دست تجربه به آن نمی رسد آنرا رد کند. اصلاً آنها حق این را که در مسائل متافیز یکی دخالت کنند، ندارند.

ثالثاً به عقیده خود مارکسیست ها مسئله علمی آنست که از زیر تجربه بیرون آمده باشد، و آنها فلسفه مادی دیالکتیک را در همه جهان تجربه نکرده اند. بنابراین طبق استدلال خودشان نظریه مارکسیسم درباره جهان قطعیت ندارد و یک فرضیه بیش نیست. مارکسیسم می گوید: قوانین حاکم بر طبیعت، حاکم بر جامعه و تاریخ هم هست! وقتی این نظریه است که آنها تاریخ جهان را نه در یک قاره یا یک کشور بلکه در تمام جهان و همه ی اعصار تجربه کرده باشند. و همه رویدادهای اجتماعی را مورد تحقیق و جستجوی عمیق قرار داده باشند آیا مارکسیست ها چنین کاری کرده اند؟

«نه به دلیل اینکه هیچ اثری حاوی تبعات

تاریخی ندارند کتاب «سرمایه» آنها هم فقط درباره جامعه سرمایه داری معاصر آنها است» (1)

مارکسیست ها می گویند: تا در «جامعه برده داری» ابزار تولید تکامل پیدا نکند و تولیدات به سطح بالاتری از کمون نرسد جامعه تحول نخواهد یافت و به سوی فتودالی نخواهند گرایید. زیرا جامعه برده داری با نیروی تولید در آن جامعه مطابقت دارد و تا شرایط مادی جمع نشود و ابزار تولید تغییر نپذیرد در نظام اجتماعی هم تغییری حاصل نخواهد شد.

مارکس می گوید «هیچ نظام اجتماعی (یا روابط تولیدی و طرز مالکیت) پیش از اینکه نیروی تولیدی که در داخلش مجال رشد دارد تکامل کافی پیدا نکند از بین نمی رود، و نیز هرگز روابط تولید جدید و برتر از قدیم، پیش از اینکه شرایط مادی پیدایش آن در درون جامعه قدیم به وجود آید پدید نمی آید» (2)

این تتبع و این نتیجه گیری هر دو اشتباه است، زیرا ما در جامعه و تاریخ بشری چیزهایی را می یابیم که در طبیعت وجود ندارد .

رفیق عزیزم: راه دوری نمی رویم، به همین انقلاب اسلامی که در ایران روی داد، نظر می افکنیم. آیا انقلاب اسلامی ایران با اراده ملت و رهبری درست و نیروی ایمان به خدا انجام گرفت یا شرایط مادی جامعه اقتضای آنرا داشت که این انقلاب عظیم بوجود بیاید؟

ص: 27

-1 ===== 68.

-2 ===== 148.

آیا شرایط مادی بود که وحدت کلمه را ایجاد کرد؟ آیا انقلاب کارگری باعث تحول جامعه ایرانی از شاهنشاهی به جمهوری اسلامی شد؟ آیا انقلاب از توده کارگر شروع شد یا از میان گروه روحانیون متعهد و مذهبی های فداکار؟ آیا ابزار تولید به آن تکاملی که مارکسیسم پیش بینی می کرد، رسیده بود و انفجار را بوجود آورد؟ آیا جامعه ایرانی برای شکم گرسنه خود دست به انقلاب زد یا مهمتر از آن را هم خواستار بود؟

این انقلاب که در 15 خرداد 1342 به صورت بذر پاشیده شد و پس از 15 سال یعنی در سال 1357 شمسی بارور گردید به رهبری روحانیون مسئول و متعهد مبارز بود، فریاد آنان فقط برای این نبود که شکم کارگر سیر شود بلکه فریادشان برای آزادی، استقلال و اجراء قوانین اسلام و الله بود، نه تنها استقلال اقتصادی که استقلال سیاسی، نظامی، فرهنگی و... نیز منظور بود. آزادی، شرف، استقلال و زنده کردن دین خدا در جامعه اصل است و سیر کردن شکم کارگر فرع، زیرا که خوشبختی و سعادت در آن نیست که فقط شکم سیر باشد، بلکه سعادت در انتخاب و آزادی و معنویت و استقلال همه جانبه و تکامل معنوی است. از شما سؤال می کنم نظامی که فقط شکم جامعه را سیر کند ولی از معنویت، انسانیت آزادی در آن خبری نباشد با نظام حاکم بر حیوانات چه فرقی دارد؟

اقتصاد هم نقشی دارد اما نه اینکه به تنهایی ریشه انفجار در جامعه باشد. اگر ریشه انفجار تنها اقتصاد باشد، و هیچ علتی دیگر برای انقلاب وجود نداشته باشد و علاقه به معنویت، انسانیت، دفاع از آزادی و استقلال و تکامل ابدی دخالت نداشته باشد انقلاب، انقلابی حیوانی خواهد بود.

در انقلاب اسلامی ایران دیدیم که به اقتصاد چندان توجهی نمی شد ماه ها تجارتخانه ها بسته ماند، مغازه داران اعتصاب کردند، ادارات و همه اقشار جامعه دست به اعتصاب زدند، افراد از منافع خودشان گذشتند، حتی اعتصاب غذا کردند و گرسنه ماندند برای چه؟ فقط برای سیر کردن شکم یا چیز دیگر؟

رفیق عزیزم: گول فرضیه های پوچ مارکسیسم را نخور، قوانین جامعه در بند جبر طبیعت نیست، قوانین جامعه در اختیار انسان است.

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ).

در انقلاب پانزده خرداد 42 که بزرگمرد تاریخ ایران و رهبر الهی، حضرت امام خمینی فریاد برداشت: «استعمار برای نابودی اسلام بسیج است، آزادی، انسانیت، معنویت رخت بر بسته، شاه، ایران را به امریکا و شوروی و انگلستان فروخته است» انقلاب کارگری نبود، انقلاب مردی بود که با اراده خود و قوانین الهی می خواست در جامعه تحولی به وجود

آورد. و دیدیم که پس از پانزده سال خفقان جامعه پناخت و ملت از جان و مال گذشت تا از آزادی و اسلام، و استقلال مملکتش دفاع کند و در راه خدا با طاغوت بجنگد نه فقط برای سیر کردن شکمش، که این کار یک حیوان است.

بارها رهبر انقلاب فرموده اند که این نیروی ایمان و اسلام بود که ملت را بر طاغوت پیروز کرد، آری این مرد با نیروی ایمان (فَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً) را به گوش ملت برساند، تا ذکر خدا را در جامعه زنده کنند تا زندگی انسانی دور از هوی و هوس جایگزین زندگی حیوانی شود و دولتی عادل روی کار بیاید.

خوب رفیق عزیزم: شاید خواندن این سطور ترا خسته سازد، ولی انسان حقیقت جواز پای نمی نشیند و گونه خستگی را تحمل می کند.

اینک ببینیم مارکسیسم از انسان چه تفسیری دارد؟ با توجه دقیق به بحث قبلی این مسئله کاملاً برای ما روشن می شود که تفسیر مارکسیسم درباره انسان چیست؟

وقتی جهان و پدیده های آن بر اساس مادیت تفسیر شود و ماده زیر بنا قرار گیرد انسان هم که جزئی از این جهان است تفسیری بر همین اساس خواهد داشت.

انسان در این مکتب موجودی است که همه چیزش را ابزار تولید و اقتصاد می سازند و خود هیچ حاکمیتی بر سرنوشت خود ندارد. «بنا بر نظریه مارکس» یگانه عنصر فعال و دست قدرتمندی که همیشه مقدرات انسانرا در اختیار داشته اقتصاد است و اراده انسان و سرشت و استعدادها و نیروی های وی هیچگونه نقشی در این تحولات نداشته اند و آدمی موجودی بوده که در برابر عوامل غیر قابل تخلف اقتصادی و یا عوالی که از اقتصاد سرچشمه می گیرند جز تسلیم و رضا چاره ای نداشته است وای بسا که اراده و خواست وی نیز از همین عوامل سرچشمه می گرفته است. تحولات و دگرگونی هائی که در طول تاریخ آمده از نظر این مکتب، ناشی از تغییر ابزار تولید بوده است... گویا این فلسفه ابزار تولید را پروردگار دیگری می شناسد، آفریدگاری که خود را بدست «تغییر» می سپرد و بر اثر این تغییر، اوضاع اجتماعی نیز «بطور حتم» تغییر می یابد (1) موجودیت مادی جامعه و شرایط زندگی مادی جامعه است که افکار و نظریات و آرا سیاسی و اوضاع سیاسی آنرا تعیین می کند. مارکس در این زمینه می نویسد:

ادراک و فکر مردم نیست که نوع معیشت آنان را تعیین می کند، بلکه به عکس، معیشت آنان است که ادراک و فکر را تعیین می کند» (2)

ص: 31

1- ادعا نامه علیه تمدن غرب ص 161-162 .

2- درس هائی درباره مارکسیسم ج 1 ص 39 .

و می بینیم که در سرمایه داری «انسان بی بند و بار» و در مارکسیسم انسان در بند، آنجا «انسان قلبی» و اینجا «انسان قلبی» از این دو کدامیک فاجعه آمیزتر است» (1)

رفیق عزیزم: می بینی که مارکسیست ها «در فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک جوامع انسانی را با توده های اجسام بی روح طبیعت مقایسه می نمایند و سعی دارند قوانینی که در مورد اجسام بی روح فیزیکی و شیمیائی صادق است به قلمرو اجتماعات بشر بکشانند و کلیت دهند» (2) ... اینست تفسیر جهان از نظر مارکسیسم.

رفیق عزیز خوبست به اسلام برگردیم و از دیدگاه این مکتب به جهان و انسان نظری بیافکنیم. همانطوری که در نامه قبلی به عنوان نمونه چند آیه از قرآن درباره تفسیر انسان و جهان نوشتم، در این نامه به نوشتن چند آیه دیگر اکتفا می کنم به امید اینکه همین آیات راهی باشد برای تحقیق بیشتر.

در اسلام جهان مخلوق خدا است:

(الحمد لله فاطر السموات والأرض) (3)

سپاس خدائی را که آفریننده آسمان ها و زمین است.

(قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ) (4)

تنها خدا خالق همه چیز است و او خدای یکتائی است که همه عالم مقهور اراده او است.

ص: 32

1- انسان، مارکسیسم و اسلام صفحه 17.

2- اصول ماتریالیسم، مارکسیسم ص 116 .

3- فاطر آیه 1 .

4- سوره رعد آیه 16 .

جهان در اسلام بر اساس حق آفریده شده است:

(وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ) (1)

اوست خدائی که زمین و آسمان ها را به حق آفرید و روزی که می گوید موجود شو پس موجود می شود.

معنی حق این است که خداوند از خلقت آسمانها و زمین هدفی بزرگ داشته است. جهان مادی از نظر اسلام پایدار نیست روزی دگرگون می شود و انقلابی بوجود میآید و این جهان مادی کیفیتی دیگر پیدا می کند (آخرت)

(إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ، لَيْسَ لَوْقَعَتِهَا كَاذِبَةٌ، خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا، وَيُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا، فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا) (2)

هنگامی که آن واقعه بزرگ یعنی قیامت واقع گردد، در وقوع آن کذب و دروغ نیست، آنروز قومی را بدوزخ خوار و ذلیل کند و طایفه ای را به جنت و بهشت سر بلند گرداند، آنگاه که زمین سخت به حرکت و لرزه در آید و کوه ها سخت متلاشی شوند و مانند ذرات گرد هوا پراکنده گردد.

(إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ، وَإِذَا النُّجُومُ الْكَدَّرَتْ، وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ، وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ، وَإِذَا الْوُحُوشُ

ص: 33

1- سوره انعام آیه 73 .

2- سوره واقعه آیه 1 و 2 و 3 و 4 و 5 و 6 .

حُشِرَتْ، وَإِذَا الْبِحَاؤُ سَجِرَتْ، وَإِذَا النَّفُوسُ رُوجَتْ وَإِذَا الْمَوْودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ، وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ، وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ، وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِرَتْ، وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ، عَلِمْتُ نَفْسٌ مَا أَحْضَرْتُ (1)

هنگامی که آفتاب تابان تاریک شود، و ستارگان آسمان تیره شوند، و کوه ها به گردش در آیند، شتران باردار فرو گذارده شوند، و هنگامی که وحوش به عرصه قیامت محشور شوند و هنگامی که در یاها (چون

آتش) شعله ور گردند، و هنگامی که نفوس خلق همه با بدنهای خود در پیوندند و هنگامی که دختران زنده بگور شده مورد سؤال قرار گیرند، که بکدام گناه کشته شده اند، و هنگامی که نامه اعمال خلق گشوده شود، و آنگاه که آسمان برکنده و در نور دیده شود و هنگامی که آتش دوزخ سخت بر افروخته گردد، و هنگامی بهشت به اهلس نزدیک شود در آن هنگام هر نفسی آنچه آماده ساخته خواهد دانست.

از نظر اسلام فکر و شعور حاکم بر جهان مادی است. آنچه جهان را به نظم آورده و بین همه پدیده ها هماهنگی برقرار ساخته ماده نیست بلکه نیروی لایزال خداوندی است .

(هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ: همه عالم مقهور اراده خدای واحد است)

ماده بی شعور عاجز است از اینکه قانون نظم را

ص: 34

بوجود آورده و از ساخت جهان هدفی داشته باشد.

بعد از روشن شدن تفسیر جهان از نظر اسلام، می توانیم موجودیت انسان را از نظر اسلام درک کنیم. اسلام بر خلاف مارکسیسم (که انسانرا جزئی از جهان مادی می شمرد و همه مسائل انسانی را بر اساس مادیت می سنجد و او را در خانه مادیت زندانی می کند انسان را موجودی می داند که علاوه بر خصیصه مادی، خصیصه روحی هم در او وجود دارد و با این دو خصیصه می تواند به پرواز در آید، اگر خصیصه روحی را تقویت کرد اوج می گیرد و به سوی برتری بالا- می رود. و اگر خصیصه مادی را تقویت کرد و آنرا هدف قرار داد به انحطاط و پستی می گراید.

(عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَدَّانٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ الْمَلَائِكَةُ أَفْضَلُ أَمْ بَنُو آدَمَ؟ فَقَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ رَكَّبَ الْمَلَائِكَةَ عَقْلاً بَلَا شَهْوَةَ وَرَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةَ بِلَا عَقْلِ، وَرَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْهِمَا، فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ عَلَى شَهْوَتِهِ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَمَنْ غَلَبَ شَهْوَتُهُ عَلَى عَقْلِهِ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ) (1)

سؤال: آیا ملائکه برتری دارند یا فرزندان آدم؟

جواب: خداوند به ملائکه عقل داده بدون غریزه شهوت، و به حیوانات شهوت داده بدون عقل، ولی به فرزندان آدم هم عقل داده و هم شهوت در

ص: 35

صورتی که عقل بر شهوت (خواست‌های نفسانی) غالب شود از ملائکه برتر است و اگر شهوت (خواست‌های نفسانی) بر عقل او غالب آید از حیوانات بدتر خواهد بود.

اسلام بر خلاف مارکسیسم (که تکامل انسان را فقط تکاملی مادی میدانند و آن را به عنوان هدف پذیرفته) تکامل مادی را وسیله برای تکامل روحی و انسانی می‌داند.

انسان از دیدگاه قرآن مستقلاً به صورت انسان آفریده شده و خلقت او تکاملی بوده است.

(وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْشُرُونَ) (1)

از نشانه‌های خدا این است که (اصل وجود) شما را از خاک آفرید و پس از مراحل از قبیل، نطفه، علقه ... (بشری شدید که در زمین) منتشر گشتید.

(إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ) (2)

من آفریننده بشر از گل هستم

(وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ، ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ) (3)

ما شما را آفریدیم و سپس شما را تدریجاً شکل دادیم.

(هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا) (4)

او خدائی است که از آب بشر را خلق کرد.

ص: 36

1- سوره روم آیه 20

2- سوره ص آیه 71

3- سوره اعراف آیه 11

4- سوره فرقان آیه 54

(خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ) (1)

خدا انسان را از گل خشک مانند سبزو سفال بیافرید.

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِّنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّنْ مَّضْغَةٍ) (2)

ای مردم اگر از قیامت و رستاخیز در تردید هستید، پس بدانید ما شما را از خاک سپس از نطفه سپس از علقه و سپس از مضغه آفریده ایم.

(فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا) (3)

اما از (مضغه) استخوانها را آفریدیم.

(لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ) (4)

محققا آدمی را به نیکوترین شکل (بهترین قوام و تصویر) آفریدیم.

در اسلام برخلاف مارکسیسم (که اصالت را برای ابزار تولید میدانند) اصالت از آن انسان است و ابزار تولید وسیله ای در خدمت انسان در نظر اسلام همه چیز برای انسان و وسیله ای برای تکامل انسان است.

(هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا) (5)

او خدائی است که همه موجودات زمین را برای شما آفرید.

(الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ فَلَا

ص: 37

1- سوره رحمن آیه 14.

2- سوره حج آیه 5.

3- سوره التین آیه 3.

4- سوره بقره آیه 29.

5- سوره بقره آیه 29.

(خدائی) که زمین را (برای پرورش رشد شما) بساطی قرارداد و آسمان را بنائی، و همانکه از آسمان آبی فرستاد و به توسط آب برای روزی شما میوه هائی بیرون آورد پس برای او شریک ها قرار مدهید در حالی که می دانید (که هیچکس صلاحیت ربوبیت را غیر از او ندارد) اسلام بر خلاف مارکسیسم (که فکر، شعور، اخلاق، عقل و فرهنگ انسان را ساخته ماده می داند) فکر و عقل، اخلاق عاطفه و ... را آفریده الله می داند که از روز اول خلقت در نهاد انسان گذاشته شده است.

(وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا) ... (فَأَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ)

رفیق عزیزم: «داستان یک مارکسیست داستان آن دهاتی است که در محیط زندگی خود آثاری از ترقیات جدید ندیده و نشنیده و از پیشرفت های نوین دنیا بکلی بی خبر باشد یکروز شخصی دست او را گرفته به شهر کوچکی بیاورد و چیزهای تازه ای به او نشان دهد و بگوید که این شهر بزرگترین و عالیترین شهرهای دنیاست این دهاتی از همه جا بی خبر گفته آن شخص را قبول نموده تصور خواهد کرد که حقیقتاً به دیدار بزرگترین شهر دنیا موفق شده است. البته اگر این دهاتی پارا فواتر بگذارد و به شهرهای واقعاً عظیم و

ص: 38

مترقی مسافرت کند پی به دروغ و یا اشتباه آن شخص خواهد برد اما اگر در همین شهر کوچک مسکن کند اطلاعات او در همان حالت و حدود ناقص و محدود باقی خواهد ماند و چه بسا که در برابر اظهارات اشخاص دنیا دیده با تعصب و حرارت از «عظمت، شهر مسکون و فعلی خود دفاع نماید» (1)

جوانانی که با تبلیغات مارکسیست های حراف، و بوسیله الفاظ فریبنده گول خورده اند و آن مکتب را متکاملترین مکاتب جهان تصور کرده اند، اگر یک قدم فراتر بگذارند و درباره مکاتب بخصوص اسلام مطالعه کنند، به دروغگوئی مارکسیست ها پیر خواهند برد، ولی اگر تعصب ورزند، از حقیقت دور خواهند ماند.

رفیق عزیز :

می خواستم اشکال دیگری را که به اسلام داشتی (و آن اینکه اسلام مالکیت خصوصی را تجویز کرده و این مالکیت منجر به سرمایه داری می شود) جواب بگویم ولی چون نامه به طول انجامید آنرا به نامه ای دیگر در فرصتی مناسب موکول می کنیم.

به امید درک حقیقت

ص: 39

1 - درس هایی درباره مارکسیسم ج 1 صفحه 2

64 ===== -2

68 ===== -3

148 ===== -4

5 - ادعا نامه علیه تمدن غرب ص 161-162

6 - درس هائی درباره مارکسیسم ج 1 ص 39

7 - انسان، مارکسیسم و اسلام صفحه 17

8 - اصول ماتریالیسم، مارکسیسم ص 116

9 - فاطر آیه 1

10 - سوره رعد آیه 16

11 - سوره انعام آیه 73

12 - سوره واقعه آیه 1 و 2 و 3 و 4 و 5 و 6

13 - سوره ی تکویر آیات 114

14 - وسائل الشیعه ج 11 ص 164

15 - سوره روم آیه 20

16 - سوره ص آیه 71

17 - سوره اعراف آیه 11

18 - سوره فرقان آیه 54

19 - سوره رحمن آیه 14

20 - سوره حج آیه 5

21 - سورة التين آيه 3

22 - سورة بقره آيه 29

23 - سورة بقره آيه 21، 22

24 - اصول ماترياليسم، ماركسيسم ص 86

ص: 40

قسمت سوم

اشاره

ص: 41

رفیق عزیزم: موفقیت شما در شناخت ایدئولوژی اسلامی آرزوی منست.

در نامه قبلی وعده دادم درباره مالکیت شخصی از نظر اسلام مطالبی را در نامه ای دیگر به شما بنویسم. چون هر مسلمان باید به وعده ای که می دهد عمل کند، اینک به وعده خود عمل می کنم.

اشکال این است که آیا مالکیت خصوصی که در اسلام تجویز شده منجر به سرمایه داری می شود یا نه؟

این اشکال از چند جهت مورد بحث قرار می گیرد:

1 - نظریه مارکسیسم درباره مالکیت خصوصی.

2 - آیا مالکیت خصوصی ریشه فطری دارد؟

3 - آیا علت نابسامانی ها در جامعه بشری مالکیت خصوصی است یا عوامل دیگر دست اندر کارند؟

4 - تحدید مالکیت در اسلام.

ص: 42

مارکسیسم جامعه را به پنج مرحله کمون اولیه، برده داری، فئودالی، سرمایه داری، سوسیالیستی و کمونیستی تقسیم می کند و معتقد است سرمایه داری به مرحله ی اشتراکی که همان کمون اولیه است تحول می یابد.

مارکسیسم عقیده دارد که علت برده داری و بهره کشی از ضعیفان، مالکیت خصوصی بود. در کمون اولیه که دوران اشتراکی بود هیچ کس فکر مالکیت خصوصی را نداشت، ولی پس از آنکه ابزار تولید تکامل یافت فکر مالکیت بر ابزار تولید پیدا شد، جامعه به مرحله برده داری تحول یافت. در این مرحله برده با زمین خرید و فروش می شد.

در کمون اولیه «اساس روابط تولیدی را مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید، تشکیل می دهد»⁽¹⁾

ولی تا مالکیت خصوصی بر وسائل تولید پیدا می شود دو طبقه ارباب و برده به وجود می آید.

«در نظام برده داری، اساس روابط تولیدی را مالکیت ارباب بر وسائل و بردگانی که می تواند آنها را مثل حیوانات بخرد و بفروشد و بکشد تشکیل می دهد.

ص: 43

این روابط تولیدی اساساً با حالت نیروی تولیدی در این دوره مطابقت داشته و سازگار است» (1)

و همچنین «در نظام فئودالی (ارباب - رعیتی) اساس روابط تولیدی را مالکیت ارباب اشرافی بر وسائل تولید و مالکیت محدود او بر زحمت کشان مزارع تشکیل می دهد - ارباب برده می خرد، می فروشد، اما نمی کشد» (2)

در مرحله چهارم که جامعه در اثر تکامل ابزار تولید به مرحله سرمایه داری تحول می یابد، دو طبقه سرمایه دار (که همه چیز دارد و همه ابزار تولید در دست اوست) و طبقه کارگر (که هیچ چیز ندارد و مجبور است نیروی کار خود را به سرمایه دار بفروشد) به وجود می آید.

«در نظام سرمایه داری، اساس روابط تولیدی را مالکیت سرمایه داری بر وسائل تولید تشکیل می دهد از مالکیت بر کارگران خبری نیست، سرمایه دار نمی تواند کارگران مزد بر را بکشد، بفروشد. چون از هر گونه تبعیت شخصی آزادند. ولی کارگران از وسائل تولید محرومند و برای اینکه نمی رند مجبورند نیروی کار خود را به سرمایه دار بفروشند» (3)

به عقیده ی مارکسیستها در تمام این مراحل سه گانه اساس بدبختی بردگی، و استثمار یک عده از انسانها، بودن مالکیت خصوصی در جامعه است.

ص: 44

1- درسهائی درباره مارکسیسم ج 1 ص 50

2- " " " 51.

3- " " " 52.

مارکسیست ها می گویند باید برای رسیدن به جامعه ایده آل سوسیالیستی، مالکیت خصوصی را لغو کرد و مالکیت اجتماعی را بوجود آورد» (1)

مالکیت خصوصی زیربنائی است که فکر منافع شخصی را در جامعه بوجود می آورد. و اخلاق و مذهب آخرت و صبر را در جامعه زنده می کند، تا به این وسیله فتودال ها، سرمایه داران بتوانند در استثمار کارگران بکوشند.

و در نتیجه گیری به اینجا میرسند که مالکیت خصوصی بر ابزار تولید بوجود آورنده دو طبقه ارباب و برده، فتودال و برده سرمایه دار و کارگر می باشد. و از آنجائی که طرز فکر جامعه بر اساس ابزار تولید جامعه است، این مراحل (برده داری، فتودالی، سرمایه داری) که همه به منافع فردی فکر می کنند نه اجتماعی، بر اساس مالکیت خصوصی بر ابزار تولید می باشد.

داشته برای اینکه بردگی، استثمار و ... از جامعه ریشه کن شود باید لغو مالکیت شخصی صورت بگیرد. و آن در جامعه سوسیالیستی خواهد بود.

اب این خلاصه ای از نظریات مارکسیسم درباره مالکیت خصوصی بود!

ص: 45

تحقیق و بررسی مالکیت خصوصی از نظر ما

اما باید دید حقیقت چیست؟ آیا واقعا مالکیت خصوصی سبب این همه گرفتاری ها، ناپسامانی ها، اجحاف ها، و... می شود یا عوامل دیگری دست اندر کارند؟

برای جواب گفتن به این سؤال قبلا باید به جواب این سؤال (که آیا مالکیت خصوصی ریشه فطری در انسان دارد یا معلول چگونگی تکامل ابزار تولید و شرایط مادی محیط می باشد؟) پردازیم.

از دیدگاه کمونیسم، همانطور که قبلا هم برای شما نوشتیم خصائص انسانی، و غرائز بشری پدیده هائی هستند که ابزار تولید و شرایط مادی محیط آنها را بوجود آورده است.

علاقه به مال و نفع شخصی از مالکیت شخصی بر ابزار تولید سرچشمه گرفته علاقه به مال خود منشاء برای رواج مالکیت شخصی در جامعه شده است.

اولا باید پرسید در کمون اولیه مالکیت ابزار تولید، اجتماعی بود، پس مالکیت شخصی چگونه پیدا شد؟

مالکیت اجتماعی باید مطابقت با نوعی اشتراکی و فکر اجتماعی داشته باشد، پس چه شد که فکر مالکیت خصوصی در بشر بوجود آمد؟

اگر بگویید: علاقه به مال، مالکیت خصوصی را بوجود آورده، می گوئیم علاقه به مال چگونه بوجود آمد، مگر علاقه به مال یک روبنا نیست، پس باید تابع شرایط اقتصادی جامعه باشد، و در کمون اولیه که شرائط اقتصادی، اجتماعی است نه خصوصی.

ممکنست بگوئید تضاد در کمون اولیه این بود که «مالکیت بر وسائل تولید ماهیت اجتماعی داشته در حالی که نیروی تولید انفرادی بوده است» (1) عکس جامعه سرمایه داری که تضاد در آن این است که نیروی تولید اجتماعی ولی مالکیت بر وسائل تولید خصوصی است. لذا برای اینکه تضاد در جامعه ی سرمایه داری حل شود باید مالکیت بر ابزار تولید با روابط تولید اجتماعی مطابقت پیدا کند. و آن تحول مالکیت خصوصی به مالکیت اجتماعی است.

در کمون اولیه هم برای اینکه تناقض حل شود، باید مالکیت اجتماعی با روابط تولید انفرادی مطابقت نماید، و آن تحول مالکیت اجتماعی به مالکیت خصوصی است.

در اینجا باید بگوئیم که این گفتار با سخن قبلی شما نمی سازد زیرا می گفتید در جامعه اشتراکی اولیه نیروی تولید و مالکیت بر وسائل تولید هر دو اجتماعی بودند لذا ما هم پرسیدیم و نیز می پرسیم آنتی تز (تضاد) در بطن اشتراکیه چه بود؟

ص: 47

مارکسیست‌ها باید به این سؤال جواب دهند؟ و حال اینکه می‌بینیم در مانده اند و در تناقضی بزرگ کرده اند و نمی‌توانند خود را نجات دهند. آنها اگر جوابی داشتند تا به حال صدها بار به این سؤال جواب داده بودند و نقطه ضعف به دست مخالفین خود نمی‌دادند.

علاوه بر این «مارکس» و «انگلس» بارها گفته اند که نیروی تولید هر گونه باشد، روابط تولید همانگونه خواهد بود، و ماهیت روابط تولید تابع ماهیت نیروی تولید است. براساس این مطلب، حال که گوئید «ممکن است تضاد در کمون اولیه به این صورت بوده که مالکیت بر وسائل تولید ماهیت اجتماعی داشته در حالیکه نیروی تولید انفرادی بوده است» باید اجباراً روابط تولیدی انفرادی بوده باشد چون نیروی تولید جامعه‌ی کمونیستی اولیه طبق گفتار اخیر شما انفرادی بوده است و به گفته‌ی مارکس و انگلس نیروی تولید هر گونه باشد روابط تولید همانگونه خواهد بود و مالکیت اجتماعی در کمون اولیه معنا

ندارد.

این است حرف پراکنی‌های کسانی که سنگ مسائل علمی را به سینه می‌زنند یک مشت موهومات را به اسم علم به خورد افراد ناآگاه اجتماع می‌دهند. و مثل جن‌گیران قرون وسطی آنها را اغوا می‌کنند.

ص: 48

اما اسلام ریشه تمام خصایص انسان مثل علاقه به مالکیت را فطری می داند همانطور که غریزه ی جنسی و یا علاقه ی مادر به فرزندش غریزه ای فطری است.

بعضی از غرائز از همان اوان کودکی به مرحله ی فعلیت در میآید و برخی مثل غریزه ی جنسی بالقوه در کودک وجود دارد و بعدها آشکار می شود، علاقه به مال چیزی است که از اوان کودکی در بچه وجود دارد. اسباب بازی که به او می دهند، اگر کسی از او بگیرد، فریاد می زند، داد می کشد، اظهار مالکیت می کند، حتی طفل شیر خوار حاضر نیست در حالی که پستان مادر را می مکد آن را از او بگیرند.

رفیق عزیزم: باید در مسائل تعمق کرد، اگر به فرض محال غرائز انسانی یا آنچه که فطرتا در نهاد انسان هست، ساخته ابزار تولید و شرایط مادی و ... محیط باشد غرائزی که در حیوانات هست چگونه توجیه می شود آنها که دیگر با ابزار تولید سروکار ندارند علاقه گر به به بچه اش یا اجتماعی زندگی کردن زنبور عسل یا مورچه بر چه اساسی است؟

آیا این غرائز ساخته ی ابزار تولیدی است؟

ص: 49

مالکیت خصوصی ریشه ی فطری دارد

به این نتیجه می رسیم که علاقه به مال ریشه فطری در نهاد انسان دارد و اسلام برای احترام و سرکوب نکردن این علاقه، مالکیت خصوصی را تجویز کرده است. ولی آنرا همچون غرائز دیگر تعدیل نموده، (در همین نامه به طور خلاصه در مورد تعدیل مطالبی را برای شما خواهم نوشت)

قرآن در مورد علاقه شدید انسان به مال می فرماید: (إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ) (1) انسان حقیقتاً علاقه شدید به مال دارد.

(وَ تُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا) (2) سخت فریفته و مایل به مال دنیا می باشند .

و همچنین آیات انفاق، ارث، خمس، زکات و ... دلالت دارد بر اینکه اسلام مالکیت خصوصی را به جهت علاقه شدید و فطری انسان به آن جایز دانسته است.

حال که فطری بودن علاقه به مال روشن شد به سؤال قبلی می پردازیم (که آیا سبب این همه گرفتاری و بوجود آمدن طبقات، تبعیضات در جامعه بشری مالکیت خصوصی است، یا عوامل دیگر دست اندر کار اختلافات و نابسامانی ها هستند؟)

ص: 50

1- سوره عادیات آیه 8

2- سوره الفجر آیه 20 .

مارکسیسم جواب مثبت می دهد: به این معنی که مالکیت خصوصی را سبب برده گیها و تضادها در جامعه بشری می پندارد و معتقد است اگر لغو مالکیت خصوصی شود، طبقات از بین خواهند رفت. بی عدالتی ها، ظلم ها، اجحاف ها، مبارزات طبقاتی و... ریشه کن خواهند شد، مساوات، برابری، عدالت اجتماعی بوجود خواهد آمد دنیا بهشت می شود!

اما اسلام به این سؤال جواب منفی داده است. مالکیت خصوصی سبب گرفتاری ها نیست، بلکه سبب بدبختی ها را باید در درون، فرد فرد انسان جستجو کرد .

(إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) (1) انسان دارای غرائز و خصائص گوناگون حیوانی است، حرص، طمع، ریاست طلبی، و سلطه جوئی، برتری به دیگران و ... در او وجود دارد.

انسان دوستدار مال است: (إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ) و (الْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ) (2)

انسان حيله گر است: (إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُوبُونَ مَا تَمْكُرُونَ) (3)

رسولان ما (فرشتگان) مکرهای شما را خواهند نوشت.

اگر خود را بی نیاز ببیند طغیان می کند (كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ) (4)

ص: 51

1- سوره ی رعد آیه ی 11 .

2- سوره تکاثر آیه 1 .

3- سوره یونس آیه 21 .

4- سوره علق آیه 6 .

انسان از کفر و طغیان باز نمی ایستد، چونکه خود را ثروتمند و بی نیاز می بیند .

انسان شتابگر است (خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ) (1)

انسان عجول خلق شده است.

(وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا) (2) انسان بی صبر و عجول است. بخل می ورزد: (وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا) (3)

انسان بخیل است.

اعتدال ندارد: (إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا) (4)

انسان طبعاً مخلوقی کم صبر و پر حرص است.

موجودی جدل پیشه است (وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا) (5)

این صفات طبیعتاً در انسان دارد و اگر انسان با این صفات به حال طبیعی خود واگذارده شود به پستی می گراید اما در مقابل این صفات حیوانی، عقل، فکر، شعور، وجدان، عاطفه، اخلاق، فطرت خداشناسی، دوستی، روح ایثار و ... نیز در انسان موجود است، و انسان برای تکامل خود هم به صفات حیوانی و هم صفات انسانی نیازمند است. اگر فقط غرائز و صفات حیوانی در او بود جبراً به پستی می گرایید، و اگر صفات انسانی تنها در او وجود می داشت مجبور بود که در همان حد از تکامل انسانی باقی بماند. ولی ارزش تکامل در آن است که انسان

ص: 52

1- سوره انبیا آیه 37 .

2- سوره اسراء آیه 11 .

3- سوره اسراء آیه 100 .

4- سوره معارج آیه 19 .

5- سوره کهف آیه 54 .

انتخابگر باشد و آزادانه راه تکامل را برگزیند، لذا صفات متضاد در انسان ضروری است.

اسلام برای تکامل معنوی انسان و جلوگیری از طغیان غرائز و صفات حیوانی و برای تقویت عقل و تشخیص راه از چاه، برنامه داده است، «انسان می تواند حرکت و جریان دینامیسم زندگی را به وسیله عقل و قوانین الهی طوری تنظیم کند که به طغیانگری منجر نگردد» (1)

اسلام برای تعدیل غرائز آمده است ولی مارکسیسم برای نابودی غرائز.

ایمان قلبی و عملی به خدا و پیامبر و رستاخیز، روح انسانیت و معنویت را در انسان زنده می کند، و به جایی می رسد که فریاد برمی آورد:

(یا سیدی فکیفَ بی وَأَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ لِدَلِيلِ الْحَقِيرِ الْمُسْكِينِ الْمُسْتَكِينِ) (2)

خود را سر تا پا محتاج به الله می بیند، و با پیاده کردن برنامه های الهی در زندگی از ظلم و تعدی می پرهیزد و به عدالت و دوستی رو می آورد. پس آنچه نسان را به طغیانگری می کشد و گرفتاری های زندگی را بوجود می آورد و جنگ و خونریزی را در پهنه ی گیتی می گستراند، و در میان صفوف فشرده مسلمانان بران تفرقه اندازی می کند، و بلوای کردستان، گنبد و خرمشهر را بر پا می کند و یا برای پیاده کردن

ص: 53

1- فلسفه آفرینش انسان .

2- دعای کمیل .

دیکتاتوری پرولتار یا در برخی کشورها میلیونها نفر را قتل عام می کند، نتیجه مالکیت خصوصی نیست. این عذر بدتر از گناه است. این کاسه از آتش داغ تر است، این سلب مسئولیت در برابر جنایات انسانهای حیوان صفت و درنده خوی است، از خود بیگانه کردن انسان است.

دوری بشر از قوانین حق و نافرمانی او از خدای متعال و نزدیک شدن به هوی و هوس شیطانی و رها کردن حاکمیت الله و پذیرفتن حاکمیت شیطان و خواسته های نفسانی، گرفتاری را در جهان برای نسل آدم بوجود آورده است.

خود انسانها هستند که به سوء اختیار خود جنگها را شعله ور می کنند، انسانها را به بردگی می گیرند، استثمار می کنند این غریزه خود خواهی است، نه مالکیت شخصی.

(ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكْ مُغْتَبَرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَيَّ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ) (1)

حکم ازلی خدا اینست که خدا نعمتی که به قومی عطا کرد تغییر نمی دهد (نعمت را به عذاب مبدل نمی کند) تا وقتی که آنقوم رفتار خود را تغییر دهند (اطاعت را تبدیل به معصیت نمایند)

اگر از مالکیت خصوصی سوء استفاده شود و به خیال پوچ مارکسیست ها منشاء طغیانگری ها و استثمار

ص: 54

1- سوره انفال آیه 53 .

انسانها بوده است، و باید به کلی لغو شود، پس علم و دانش و هنر و ... هم در دست عده ای وسیله نابودی عدالتها، آزادی ها و ... شده است. بنابراین علم دانش باید از جامعه بشری ریشه کن شود اگر صرف وسیله شدن، یک شی در دست دشمنان سودجو و استفاده های نابجا از آن باعث می شود که نابودش کنند، خود مارکسیست ها را در اولین مرحله باید نابود کنند چون خودشان وسیله ای هستند در دست امپریالیسم سرخ و سیاه برای ایجاد تشنج در اجتماعات آیا علم و دانش ذاتا بد است؟

نه هیچوقت اینطور نیست. علم و دانش خوب است ولی استعمارگران آن را وسیله برای تخریب قرار می دهند.

رفیق عزیزم: نمی دانم کتاب علمی بودن مارکسیسم نوشته نخست وزیر دولت اسلامی ایران جناب آقای مهندس مهدی بازرگان را مطالعه کرده ای؟ ایشان در این کتاب مثالی بسیار گویا نقل کرده اند، نوشته اند اگر یک روز صبح کسی نان و پنیر خورد و شکمش درد گرفت آیا باید تمام نان و پنیرهای دنیا را نابود کرد. نان و پنیر تقصیر ندارد این خود شخص است که علتی داشته و با نان و پنیر خوردن شکمش درد گرفته است.

مالکیت خصوصی تقصیری ندارد این افراد

ص: 55

تجاوزگر سودجو هستند که آنرا وسیله برای تخریب انسانیت قرار می دهند.

تحدید مالکیت در اسلام

اسلام علاقه به مال را تعدیل می کند، و به انسان ایمان و آگاهی می دهد که برای چه خلق شده و باید چگونه زندگی کند، و چگونه بمیرد. در این صورت نه تنها علاقه به مالکیت خصوصی بلکه تمام علاقه های دنیوی و غرائز حیوانی در مسیر حق قرار خواهد گرفت و تعدیل می گردد.

انسان مومن به خدا می داند که باید تمام کارهای او بر محور خوشنودی خدا باشد و با این آگاهی و دید وسیع هیچوقت از مسیر الله منحرف نخواهد شد و فعالیت های او در جهت تکامل اجتماعی و تکامل انسانی خواهد بود.

رفیق عزیزم: اگر کسی این سؤال را مطرح کند: اگر مالکیت شخصی ذاتا خوب است، پس چرا منجر به سرمایه داری موجود می شود؟

در جواب این سؤال باید عرض کنم، اولاً با توضیحاتی که قبلاً دادیم (که علاقه به مالکیت خصوصی در اسلام تعدیل می شود) کاملاً برای ما روشن می شود که مالکیت شخصی در صورت رعایت اخلاق اجتماعی و قرار دادن همه علائق در مسیر حق

(که یکی از آن علائق مالکیت شخصی است) منجر به سرمایه داری مزبور نمی شود...

ثانیا: مالکیت خصوصی در اسلام مشروط است و اسلام آنرا محدود به یک سلسله قوانین حقوقی و اخلاقی و سیاسی کرده است.

ثالثا: مالکیت شخصی که در نظام سرمایه داری غربی منجر به تمرکز ثروت می شود، محدودیتی برای آن نیست، و فرد مسئولیت اخلاقی در (در به دست آوردن ثروت) در برابر اجتماع ندارد.

مثلا- در سرمایه داری غربی، فرد آزادی مطلق دارد به طوری که تمام درهای داد و ستد به روی سرمایه دار باز است، تمام راه های تولید برای او مباح شمرده شده، و تمرکز ثروت سعادت برای فرد به شمار می رود، و خلاصه راههایی که منجر به تمرکز ثروت می شود تجویز شده و دولت از آن دفاع می کند.

اخلاق، عاطفه، کمک به هممنوع مطرح نیست، آنچه که مطرح است تمرکز ثروت و سود بیشتر می باشد.

راههایی که منجر به تمرکز ثروت می شود 1 - ربا 2 - احتکار 3 - غش 4 - دزدی 5 - دروغ 6 - حيله 7 - ایجاد بازار سیاه 8 - رشوه 9 - تراکم قدرت 10 - گرانفروشی و بی رحمی 11 - کم فروشی 12 - مصادره اموال ضعیفاء 13 - استثمار کارگران 14 - قانون مفرغ (کم کردن دستمزد کارگران) 15 -

ص: 57

تبلیغات گسترده و مبتذل و مضر برای فروش کالا و استفاده کردن از اندام عریان زنان برای تبلیغات 16 - شهادت به دروغ 17 - قمار 18 - فروش مواد مخدر 19 - واسطه گریهای فاسد 20 - رقابت های مبتذل و مضر 21 - قاچاق 22 - خیانت 23 - غصب و ... و بسیاری از این راهها به روی افراد سودجو در نظام کاپیتالیستی باز است.

ولی در اسلام تمام این راهها تحریم شده است. اگر کسی دست به این کارها زد مورد مواخذه و تحت تعقیب قانونی قرار می گیرد. و حتی بعضی از اینها مانند ربا با محاربه با خدا و رسول خدا دانسته شده است.

اینک به آیاتی درباره تحریم این راهها توجه کن :

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ . فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ . وَإِن تُبِهِ فَلَكُمْ رُؤْسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ) (1)

ای گروندگان از خدا بترسید و باقیمانده ی ربا را نگیرید اگر براستی اهل ایمانید، پس اگر ترک نکردید بدانید که خدا و پیامبرش با شما در جنگ خواهند بود و اگر از این کار پشیمان شدید اصل مال شما برای شما است به کسی ستم نکنید و ستمی نکشید.

ص: 58

(وَأَخَذَهُمُ الرَّبُّوَا وَقَدَّنَهُوَا عَنْهُ) (1) در این آیه خدا علت گرفتار شدن یهود را به عذاب چنین یادآوری می فرماید که: «ربا می گرفتند در صورتی که از آن نهی شده بودند»

شعیب یاران خود را نصیحت می کند :

(فَاَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) (2)

در سنجش کیل و وزن با مردم عدل و درستی پیشه کنید کم نفروشید و در زمین پس از آنکه قوانین آسمانی برای نظم و اصلاح آن آمده به فساد برنخیزید این کار برای سعادت شما بهتر است اگر بخدا گرویده اید.

(وَلَا تَقْصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أُرِيكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ) (3)

در کیل و وزن کم ندهید. من شما را در نعمت می بینم (و وسبب زوال آن را فراهم نیاورید) من بر شما از عذاب روزی که احدی را رها نمی کند می ترسم .

و قرآن در مورد تحریم تمرکز ثروت می فرماید:

(وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ فِي بَشِيرِهِمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ، يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي هُهم وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورِهِمْ هذ

فُتُكُوى بها

ص: 59

1- سوره نساء آیه 161 .

2- سوره اعراف آیه 85 .

3- سوره هود آیه 84 .

ما كُنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ فَذَوْقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (1)

کسانی که طلا و نقره را ذخیره می کنند و در راه خدا انفاق نمی کنند آنها را به عذاب دردناک بشارت ده، روزی که (طلا و نقره ذخیره شده) در آتش دوزخ گداخته شود و پیشانی و پهلو و پشت آنها را به آن داغ کنند و بسوزانند (فرشتگان عذاب به آنها گویند) اینست نتیجه آنچه از زر و سیم (در دنیا) برای خود ذخیره کردید اکنون بچشید عذاب طلا و نقره ای را که ذخیره می کردید.

(وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ، الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ، يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ، كَلَّا لَيُنَدَنَ فِي الْحُطَمَةِ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ، نَارُ اللَّهِ الْمَوْقُودَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْإِفْنِدَةِ، إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ) « (2)

وای بر، عیب گیرنده و مسخره کننده و طعن زننده کسی که مال جمع می آورد و به شمارش آن مشغول است، می پندارد که مالش او را جاودان دارد، نه چنین است (این مال) او را در حطمه فرو اندازد، و دانی حطمه چیست؟ آتش افروخته خشم خداست که بر دلها شراره زند. همانا که آتش در ستونهایی کشیده آنان را فرا گرفته و پوشانده است.

امام رضا علیه السلام فرمود مال جمع نمی گردد مگر به سبب پنج خصلت:

1- بخل زیاد 2- آرزوی دراز 3- حرص غالب 4-

ص: 60

1- سوره توبه آیه 34 - 35.

2- سوره همزه آیه 1 تا 9.

- قطع رحم و رسیدگی نکردن به خویشان 5 - مقدم داشتن دنیا بر آخرت و برگزیدن آن.

(لا يجتمع المال إلا بخصال خمسٍ بئخلٍ شديدٍ، و آملٍ طويلٍ، و حرصٍ غالبٍ و قطيعةٍ الرِّحم و ايثارِ الدنيا على الآخرة) (1)

از جمله قرآن می فرماید که اموال را نباید از راه باطل (از راه اقتصاد غلط) بدست آورد :

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ) (2)

ای گروندگان به حق اموال یکدیگر را به ناحق نخورید مگر آنکه تجارتی از روی رضا و رغبت انجام گرفته باشد.

(وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَ تَدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ) (3)

اموال یکدیگر را میانتان بناحق نخورید و کار را به محکمه قاضیان نکشید تا به وسیله رشوه و زور پاره ای از مال مردم را بخورید با اینکه شما بطلان دعوی خود را می دانید.

اسلام به تحریم این راهها اکتفا نمی کند بلکه راههایی را برای توزیع مال ارائه داده است تا کاملاً از تمرکز جلوگیری شده و ثروت در اجتماع همانند خون در

ص: 61

1- وسائل الشیعه ج 12 ص .

2- سوره نساء آیه 30 .

3- سوره بقره آیه 188 .

بدن جریان پیدا کند.

برخی از آن راهها عبارتند از:

1 - خمس

2- زکات و این دو برای عدالت اقتصادی در جامعه است.

3- انفاق: پر کردن شکاف های فقر، و نیازمندی های اجتماعی به وسیلهی راههایی که به عنوان وجوب یا استحباب در اسلام بیان شده است.

4- ارث: توزیع ثروت (جمع شده در دست فرد) بعد از مرگ بین وراثت.

5- پخش ثروتهایی که طبق نظریه حاکم شرع باشد.

6 - وقف.

رفیق عزیزم: امیدوارم که خودت برای شناخت، دنبال مطالعه این مسائل بروی در موقع مطالعه این نکته را نباید فراموش کرد، که اسلام اصالت را برای انسان قرار داده، و اقتصاد را وسیله ای در خدمت انسانیت. لذا مالکیت خصوصی وسیله ای برای رسیدن انسان به تکامل انسانی است.

رفیق عزیز: مسئله دیگری که لازم است یادآوری کنم اینست که اسلام به محدود ساختن یا توزیع مالکیت خصوصی اکتفاء نمی کند، بلکه برای

ص: 62

جلوگیری از استفاده های سوء (از مالکیت شخصی) در مورد مصرف نیز دستوراتی داده است، باید اموال را در راه صحیح مصرف نمایند در راهی که صلاح انسان و جامعه در آن باشد.

در روایتی امام جعفر صادق علیه السلام در ضمن ترغیب به کسب مال از راه حلال راه صحیح مصرف آن را بیان می فرماید :

(عَنْ عَمْرِو بْنِ جَمِيعٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لِأَخِيرِ فِيمَنْ لَا يُحِبُّ جَمَعَ الْمَالِ مِنْ حَلَالٍ يَكْفُ بِهِ وَجْهَهُ وَيَقْضَى بِهِ دَيْنَهُ، وَ يَصِلُ بِهِ رَحْمَةً) (1)

خیر و برکتی نیست در کسی که دوست ندارد دنبال جمع آوری مال از راه حلال برود تا به وسیله آن آبروی خود را حفظ کند و دین خود را (طلبی که مردم از او دارند یا حق الله زکات و ...) اداء کند و به خویشاوندان کمک نماید. و نیز می دانیم که این حق به حاکم شرع اسلام داده شده که:

اگر مالکیتی مضر به اخلاق و جامعه انسانی یا مضر به استقلال و حیثیت جامعه باشد، طبق قاعده لاضرر و لاضرار فی الاسلام از آن جلوگیری می شود .

رفیق عزیز مطالبی که در این نامه و در دو نامه قبلی برایت نوشته ام می توان در چند نکته زیر خلاصه کرد:

1 - مارکسیسم مکتبی ایده الیسم (ذهن گرا)

ص: 63

1- وسائل الشیعه ج 12 ص 9.

است نه رالیسم و واقعیت گرا .

2- اسلام مکتبی رالیسم است نه ایده آلیسم.

3- انسان محدود در جبر مادیت نیست بلکه آزاد و انتخابگر و دارای اراده مستقل است.

4- قوانین طبیعت حاکم بر اراده انسان نیست .

5- تفسیر جهان (تاریخ طبیعت، اجتماع) از نظر مارکسیسم تابع فلسفه مادی دیالکتیکی است. ولی در اسلام تاریخ اجتماع تابع اراده انسان است و طبیعت تابع قوانین تکوینی می باشد.

6- مالکیت خصوصی در نهاد انسان ریشه فطری دارد.

7- اسلام مالکیت خصوصی را محدود کرده است.

8- اگر مالکیتی به جامعه ضرر برساند طبق قاعده لاضرر به دست حاکم شرع از آن جلوگیری می شود.

ص: 64

1 و 2 درسهائی درباره مارکسیسم ج 1 ص 50

3 " " " 51

4 " " " 52

5 " " " 54

6 " " " 79

7 " " " 81

8- سوره عادیات آیه 8

9- سوره الفجر آیه 20

10 - سوره ی رعد آیه ی 11

11- سوره تکاثر آیه 1

12- سوره یونس آیه 21

13- سوره علق آیه 6

14- سوره انبیا آیه 37

15 - سوره اسراء آیه 11

16- سوره اسراء آیه 100

17- سوره معارج آیه 19

18 - سوره كهف آیه 54

19 - فلسفه آفرینش انسان

20 - دعای کمیل

21 - سوره انفال آیه 53

23- سورة نساء آيه 161

24- سورة اعراف آيه 85

25- سورة هود آيه 84

26- سورة توبه آيه 34 - 35

27- سورة همزه آيه 1 تا 9

28 - وسائل الشيعه ج 12 ص

29- سورة نساء آيه 30

30 - سورة بقره آيه 188

31 - وسائل الشيعه ج 12 ص 9

ص: 66

قسمت چهارم

اشاره

ص: 67

در 3 نامه گذشته به تهمت هائی پاسخ گفتم که ما دیگران در کتاب هایشان به مذهب زده بودند و شما فکر نکرده به آنها اعتقاد پیدا کرده و در نامه ای که برایم ارسال داشتید به این چنین عقیده ای افتخار کرده بودید.

امیدوارم که پاسخهای مختصر من تذکری باشد تا به تفحص و تحقیق بیشتری در این زمینه پردازی و دیگر گول افراد سر سپرده خارجی را نخوری.

آنها خود می دانند که هیچ نمی دانند و آنچه را می گویند جز شعار و سفسطه گوئی چیز دیگری نیست ولی برای به دام انداختن افرادی امثال شما به لفاظی و هیا هو تمسک می جویند و برای گمراهی ملت سنگ دفاع از مستضعفان را به سینه می زنند.

رفیق عزیزم در این نامه در صدد بحث علمی یا نوشتن جنایات مارکسیست ها، که در طول تاریخ مرتکب شده اند، نیستم و این بررسی را به خودت واگذار می کنم، تا به ماهیت این جانیان تاریخ (که روی همه جنایتکاران را سفید کرده اند) پی ببری و این دایه های دلسوزتر از مادر را بشناسی.

آنچه را که در این نامه به اختصار برایت می نویسم، پاسخ به این سؤال است که آیا مارکسیست ها منافق هستند؟ این سؤال را به این جهت مطرح کردم تا چهره مارکسیست ها را که پشت پرده عدالت خواهی قرار گرفته بشناسی، و بدانی که مارکسیست ها نه تنها در چهره مارکسیستی، بلکه اگر موقعیت اجازه دهد و زمان اقتضاء داشته باشد در چهره مذهبی جوانان کم سن و ناآگاه را به دام کمونیسم می اندازند.

اولاً ببینیم مفهوم نفاق چیست؟

نفاق دو چهره داشتن است منافق چهره ای را حال نشان می دهد که واقعیت ندارد.

منافق هنگامی که رو در رو با اهل حق قرار می گیرد از حق سخن می گوید و خودش را آنطور نشان می دهد که گویا در حقیقت اهل حق و دوستدار حق است. اما وقتی پشت سر قرار گرفت، دشمن واقعی حق و اهل حق می باشد.

قرآن کریم چهره واقعی منافقین را نشان داده است، (إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) (1) همانا منافقان همان فاسقانی هستند که از حریم دین و حقیقت خارج شده اند.

(وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنُوا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ) (2) چون با

ص: 69

1- سوره توبه آیه 67 .

2- سوره بقره آیه 14 .

مؤمنان ملاقات کنند می گویند ما با ایمانیم، و هر گاه با دوستان شیطان صفتشان خلوت کنند می گویند ما با شمائیم همانا جز این نیست که ما استهزاء کنندگانیم.

در واقع مارکسیستها همان منافق هائی هستند که شعار (هدف وسیله را توجیه می کند) بر زبان دارند هدف وسیله را توجیه می کند یعنی چه؟ آیا این شعار به این معنی نیست که تو برای رسیدن به هدف چند چهره باشی، در هر مکان و در هر زمان به صورت های گوناگون در بیا، وقتی به میان کارگران رفتی با نام خدا (بسم الله الرحمن الرحیم) صحبت خود را شروع کن و آنگاه از مارکس سخن بگو و آنگاه که به مسجد رفتی و یا با عده ای از جوانان مسلمان بودی، نماز تاکتیکی بخوان، اما آیات را به نفع ما دیگران و رسیدن به هدف توجیه مادی بکن، و یا به میان مردم کرد برو و از حقوق پایمال شده آنها سخن بگو، و خود را فدائی خلق بنام، اما خلق تحت ستم و ناآگاه را سنگر قرار داده، و سینه سربازان جمهوری اسلامی و پاسداران قهرمان انقلاب اسلامی را هدف گلوله قرار بده؟!

آیا این شعار نمی گوید برای رسیدن به هدف، با ماموران ساواک و پس ماندگان رژیم طاغوتی پهلوی همدست بشو و بر علیه ملت بپاخاسته ایران توطئه کن؟

آیا این شعار نمی گوید با مبارزین علیه

شرک، فساد بردگی و امپریالیسم در یک صف قرار بگیر، ولی از پشت به آنها خنجر بزن؟ و آیا ... آیا اینها جز نفاق و دورویی است؟

رفیق عزیزم خودت قضاوت کن، این شعار کسانی است که خود را روشنفکرترین افراد جامعه و ایدئولوژی خود را مترقی ترین ایدئولوژیها می دانند.

آری مارکسیستها، برای رسیدن به هدف با ساواکی ها (همان شکست خوردگان رژیم طاغوتی) و با هر جانی دیگری همدست می شوند.

اینان که از پولهای امپریالیسم شرق و غرب تغذیه می شوند و به نام های گوناگون سنگ دفاع از حقوق مستضعفان را به سینه می زنند بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری مرجع بزرگ امام حضرت آیه الله العظمی روح الله الخمينی به هر توطئه ای دست زدند و در هر گوشه ای از این مملکت فاجعه ها آفریدند، اینها با هر ضد انقلابی همدست شده و دور هر کس که بتوانند از او علیه اسلام و انقلاب اسلامی سواستفاده کنند جمع می شوند...

اینک نمونه ای از جنایات این بردگان امپریالیسم (که از افشاگری های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در کردستان در روزنامه کیهان دوشنبه 10 دی ماه 1358 مطابق با یازدهم صفر 1400 شماره 10894 درج شده) برایت می نویسم.

ص: 71

افشاگری مهم دفتر سیاسی سپاه پاسداران درباره کردستان :

« دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب طی اعلامیه افشاگرانه ای به کیهان پرده از چگونگی جریانات کردستان برداشت و ضمن انتقاد از رادیو تلویزیون درباره عدم افشای حقایق اعلام کرد ثناگویان شاه مخلوع به همراه رفقای مائوئیست - تروتسکیست و استالینیست و طرفداران رفیق انور خوجه و مارکسیست - لنینیست اتحادیه‌های تشکیل داده اند و همگی در راهی قدم گذاشته اند که امپریالیزم امریکا را خوش آیند باشد ... متن اطلاعیه افشاگری دفتر سیاسی سپاه به شرح زیر است. دشمن برادر کرد کیست؟

« در میهن آزاد شده و اسلامی ما فاجعه یکی پس از دیگری رخ می دهد که عوامل مختلف با نسبت های کوچک و بزرگ در ایجاد آن تاریخ ننگین پهلوی - محرومیت ها و ستم هائی که بر برادران ترک، کرد، بلوچ، لر، عرب، فارس و ترکمن در طول سالیان دراز وارد آمده است، افراد و گروه هائی که در رویارویی با انقلاب اسلامی احساس ورشکستگی سیاسی و مکتبی مکتبی می کنند، ارگانهای دولتی که به علت عدم دید انقلابی و قاطعیت متناسب با انقلاب رسالت خود را به انتظار نشستن می دانند،

ص: 72

امپریالیسم امریکا و مزدوران وابسته او که با انقلاب اسلامی ما بزرگترین ضربه اقتصادی و سیاسی را پس از جنگ دوم جهانی خورده است، عوامل وابسته که کلیه منافع خود را از دست رفته می بینند، گروه‌هایی که در دنیا تنها راه رهایی از چنگال غرب را در پناه بردن به شرق می دانند و یا تنها راه نجات از سلطه شرق را تحت نفوذ غرب در آمدن می دانند و... همگی عواملی هستند که هر کدام به سهم خویش در ایجاد بحران نقش‌های گوناگونی دارند ولی بدون شک صحنه گردان این فاجعه ها یا عوامل مزدور و امپریالیست ها بوده و یا ورشکستگان سیاسی هستند که از هیچگونه اقدام مذبحانه ای فروگذار نمی کنند .

« شاید در گذشته برای عده ای غیر قابل قبول بود که بین بین گروه‌های مختلف از راست افراطی و چپ افراطی رابطه دوستی و اتحاد برقرار شود اما امروز در رابطه با هدف مشترک تضعیف و یا به غرض نابودی انقلاب اسلامی همه این نیروها دست در دست یکدیگر برای از بین بردن دشمن مشترک بسیج شده اند.

شناگویان شاه مخلوع با چریک‌های فدائی خلق مخالف مذهب، و سالار جاف فنودال خونخوار، و شاپور بختیار مزدور و اردشیر زاهدی سگ

زنجیری دربار و ... به همراهی امپریالیزم امریکا اتحادیه مشترکی را تشکیل داده اند که تئوریسین آن شاه خائن است که می گفت، با رفتن من ایران ایرانستان می شود، البته می بایست تحلیل رفقای مائوئیست تروتسکیست، و استالینیست و طرفداران رفیق انور خوجه مارکسیست لنینیست را در پشتیبانی از این اتحادیه خواند تا بیشتر ماهیت این گروه ها مشخص شود.

به راستی در ایران چه اتفاقی افتاده است که دشمنان دیروز اینگونه امروز با هم دوست شده اند؟ شد که تمام آن اتهامات که این گروهها تحت عناوین مختلف به یکدیگر میزدند به یکباره فراموش شده و همگی در راهی قدم می زنند که امپریالیزم امریکا را خوش آیند باشد.

ضد انقلاب 13 خانه را در دهکده کانی جوانرود به آتش کشیده و اموال آنرا غارت می نماید و در نامه ای به بخشدار جوانرود خواستار میشود تا نیروی انتظامی و پاسداران از منطقه خارج تا منطقه بدست آنها اداره شود. 58/6/500 زیر پوشش رزمندگان خلق خانه های مسلمین را با بمب منفجر می کنند 58/9/5 - نمازخانه دبیرستان دخترانه اردلان منهدم شد. 11 و 58/9/12 تعدادی از صندوق های رای گیری در

ص: 74

شهرهای مهاباد - سنندج - سقز - بانه - سردشت - بوکان و دیگر بخش های تابعه توسط دموکرات ها و حزب کومله و چریک های فدائی خلق به آتش کشیده شد و تعدادی را جمع آوری می نمایند و مردم را به زور اسلحه تهدید می کنند که در فراندوم شرکت نکنند.

58/9/12 حزب کومله 5 نفر از پاسداران بومی را که افتخاری در خدمت سپاه پاسداران مریوان بودند دستگیر و پس از چند روز اعدام مینمایند و سپس اجسادشان را به خانواده هایشان تحویل می دهند این 5 نفر عبارت بودند از :

سید محمود - حسن چناری - حسن طاهری - محمد استاد جعفر و ملا مصطفی ...

آنچه گفته شد نمونه های کوچکی بود از جنایات وحشتناکی که پس از پیام امام که در تاریخ 58/8/26 خطاب به برادران کرد ابلاغ گردید واقع شده است ... (1)

کیست که نداند هدف از اینهمه توطئه ها در ایران چیست؟ و کیست که نداند امروز این دست پرورده های امپریالیزم چگونه با خوشرقصی های خویش بر روی خون شهیدان ما آمریکا را بوجد می آورند، و کیست که نداند این ورشکستگان سیاسی و ایدئولوژی و عوامل مزدور و بیگانه همان راهی را انتخاب کرده اند که رفقاییشان در زمان نهضت ملی شدن صنعت نفت

ص: 75

انتخاب نمودند و موجب گردیدند که امریکا 25 سال جانی ترین رژیم تاریخ را بر ملت ما تحمیل کند.

اگر حزب توده در سال 31 و 32 کوشش می کرد که دولت ملی مصدق را با شکست روبرو کند تا خودش به قدرت برسد امروز چریک های فدائی خلق و دیگر رفقاییشان برای رهایی از نابودی خویش و برای آنکه مارکسیسم لنینیسم را در مقابله با اسلام از مرگ حتمی نجات دهند با امپریالیزم آمریکا همکاری می کنند.

نمونه ای دیگر تحت عنوان (دوروز در بازداشت فدائیان خلق) که در روزنامه جمهوری اسلامی دوشنبه 10 دی ماه 58 مطابق با 11 صفر 1400 شماره 175 سال اول درج شده است.

« کرمانشاه - خبرنگار جمهوری اسلامی - روز گذشته نامه ای از سوی یکی از برادران پاسدار که چند روز گذشته توسط چریکهای فدائی خلق دستگیر شده و بزندان و بازداشتگاه این گروه افتاده است بدفتر روزنامه رسید.

متن آن بدین شرح است:

احتراما این جانب به عنوان یکنفر کرد و دانشجوی دانشسرای مقدماتی سندج که در مدت انقلاب به عنوان پاسدار انقلاب افتخاری در خدمت انقلاب بودهام جهت اطلاع ملت مبارز ایران برخورد

ص: 76

خود را با مدافعین خلق کرد به عرض می رسانم.

صبح روز 58/10/6 به سنندج جهت دریافت حقوق ماهانه ام رفتم و از بانک فرهنگیان که خارج شدم چهار نفر مسلح دور مرا گرفتند و بزور مرا سوار ماشین کردند و به ساختمانی که آرم داس و چکش و تابلوی سازمان چریکهای فدائی خلق بر آن نصب شده بود بردند و یک نفر بفارسی از من بازجویی کرد و ثابت شد تنها گناه من همکاری با سپاه می باشد و سپس همان فارسی زبان دستور داد مرا بدون لباس به تک سلولی که از هر طرف بشدت در آن باد می وزید بردند و بعد از چند ساعت که داشتم از حال میرفتم مرا خارج کردند و یک شبانه روز آنجا نگه داشتند و عذاب روحی می دادند و حتی این دو روز به من نه خوراک و نه اجازه رفتن به توالت و بعد به شرط اینکه در سنندج بمانم و زیر نظر آنها باشم مرخص کردند، اما فوری به کرمانشاه آمدم و خود را به سپاه معرفی نمودم لذا از شما میخواهم این مدافعین خلق کرد را که خود کرد نیستند به ایرانیان و بخصوص کردهای ساده دل بشناسانید».

رفیق عزیز، مکتبی که شعارش (هدف وسیله را توجیه می کند) باشد این جنایات و بالاتر از اینها برایش سهل است.

ص: 77

آنها با آن همه جنایات و اخلاص و توطئه باز هم با بی شرمی خود را فدائی خلق می نامند.

اینک در ایران چهره آنان برای همه نمایان شده و هیچکس دیگر گول این جیره خواران امپریالیزم شرق و غرب (این غارتگران بین المللی) را نخواهد خورد.

جنایتکارتر از این آنهایی هستند که ماسک مذهب به صورت زدهاند و در عین حال که اصول دیالکتیک را پذیرفته اند نام الله را برای فریب مردم بر زبان دارند و آیات قرآن را تحریف کرده توجیه مادی کنند و نماز تاکتیکی می خوانند. اینان در حقیقت پلی ساخته اند تا جوانان و نوجوانان ناآگاه جامعه را از این پل به سوی مارکسیسم هدایت کنند، اینها اعلام می دارند که رهبری امام را پذیرفته اند و در خط امام خمینی هستند، اما روش آنها نشان می دهد که دروغ می گویند.

توجه شما را به این آیه قرآنی جلب می کنم:

(اِذَا جَاءَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ) (1)

(ای پیامبر چون منافقان نزد تو آمده گفتند که ما گواهی می دهیم که تو رسول خدائی خدا می داند که هم گواهی می دهد که منافقان

تو رسول خدائی و خدا دروغگویند).

ص: 78

1- سوره منافقون آیه 1 .

در اینجا به یاد این آیه شریفه (که گویا در نامه های قبلی برایت نوشته باشم) افتادم که چه جالب هشدار می دهد که گول و فریب منافقین را نخورید، (إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا نَحْنُ مُصْلِحُونَ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ) (1)

چون گفته شود برای ایشان (منافقین) در روی زمین فساد نکنید می گویند ما اصلاً حگرانیم آگاه باشید اینها افساد گراند و لکن (آنچنان مادیت، رسیدن به قدرت، ریاست و... آنها را کرو کور کرده) که هیچ نمی فهمند (و حقیقت را درک نمی کنند).

این هشدار قرآن به همه مردم مستضعف (کرد و غیر کرد و...) است که اینها (چریکهای فدائی خلق و همکارانشان و...) نه برای دفاع از حقوق پایمال شده مستضعف، بلکه برای رسیدن به قدرت و ریاست

مردم به الفاظ فریبنده و حيله های گوناگون تمسک می جویند و در حقیقت اینها مفسدین فی الارض اند.

رفیق عزیز در این نامه که آخرین نامه من برای تو است، به عنوان یک فرد دلسوز از تو می خواهم که با خردمندی در جستجوی حقیقت باش. آنچه را که مارکسیستها (و آنهایی که بطور مستقیم و غیر مستقیم به آنها وابسته اند) می گویند کورکورانه نپذیر، آنهایی که اندیشه و تعقل نمی کنند، توقع درک حقیقت نباید داشته باشند.

ص: 79

پاورقی ها

1 - سوره توبه آیه 67

2 - سوره بقره آیه 14

3 - روزنامه کیهان دوشنبه 10 دی ماه 1358

4 - سوره منافقون آیه 1

5 - سوره بقره آیه 11 و 12

ص: 80

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

